

ط: سران ایل بختیاری:

۱. سردار (ناخوانا) پسر سردار ظفر، عنصری بی‌کاره است. او برای آماده کردن ۳۰۰ سوار پول گرفت و تنها یک‌صد سوار آماده کرد که از آنان نیز ۵۰ تن زیادی هستند.
۲. سعدالله‌خان پسر امیر مفتخ، حاکم گلپایگان، البته هنوز امتحان خود را نداده ولی فردی منضبط است.
۳. ابوالقاسم‌خان صمصام‌السلطنه، بسیار غیرت‌مند و جان‌فشان است و تنها بختیاری است، حتی سرهنگ بوب نیز از او رضایت دارد. بوب وی و سوارانش را به اتفاق سربازان پیاده، عضو ژاندارمری کرد. مجاهد اصفهان، شکرالله‌خان و میرزاعلی‌خان، داوطلبانه به فرمان او درآمده‌اند.
- ی: نیروهای غیرمنظم و آرهایی که به خدمت فراخوانده شدند: در میان آن‌ها حتی نظرعلی‌خان کُر سردار اکرم هیچ اهمیتی ندارد. یک دشمنی قدیمی بین نام‌برده و نظام‌السلطنه وجود دارد، ولی اخیراً سلیمان میرزا و شونمان موفق شدند نظر سردار اکرم را به سوی ما جلب کند. آنان از بروجرد نزد او آمدند و خبر می‌رسد که وی را هم‌راه خود خواهند آورد. فردا قرار است که به قصر برسند.

ن: حیدرخان هم‌اوغلی: آن‌طور که اخبار ما از بغداد حکایت می‌کند، به مارشال فون درگولتس پیش‌نهاد کرده است ۲۰ هزار نفر را در ایران جمع کند و تحت فرماندهی او قرار دهد. او باید پول را دریافت و پرداخت نماید و اختیار انتصاب افسران را نیز داشته باشد و آموزش افراد توسط چند افسر آلمانی انجام گیرد. در بغداد فون درگولتس به اعضای هیئت، و به نظام‌السلطنه، به عنوان سرفرمانده کل این پیش‌نهاد را اطلاع داد. در کرمانشاه، کمیته دفاع ملی عموماً نسبت به این طرح تمایلی نشان نمی‌دهد. مساوات و کاظم‌زاده پس از عقب‌نشینی از قصر سعی دارند مانع تحقق این طرح شوند. اما نظام‌السلطنه اصلاً مایل نیست حتی از آمدن حیدرخان حرفی بشنود. ولی بالأخره تلگرافی به این مضمون برای حیدرخان فرستاد: «اگر شما به قصر می‌آمدید بسیار خوش‌حال می‌شدم. مایل هستم با شما گفت‌وگو نمایم». اینک ما صمصام‌الممالک سنجابی را نزد سرهنگ بوب فرستاده‌ایم با این اظهارات که: «حضور حیدرخان در این‌جا ضروری است. و اگر او بیاید من خود و پسران خویش را با جمیع نیروهایم زیر فرمان او قرار می‌دهم».

سرهنگ بوب که اعتماد زیادی به صمصام دارد، قول داد در این جهت اقداماتی نزد مارشال انجام دهد. هم‌چنین چند روز بعد کاظم‌زاده به سرهنگ اظهار داشت که چه قدر به نفوذ زیاد حیدرخان نیاز است. سرهنگ قول داد تلگراف دیگری در این باره مخابره کند. دیروز یک تقاضای کتبی به فارسی و فرانسه به سرهنگ تسلیم شد که به امضاء ماژور محمدتقی‌خان، سلطان اختر، صمصام‌الممالک سنجابی و ابوالقاسم بختیاری رسیده و در آن گفته شده بود: «باید از حیدرخان تقاضا شود به قصر بیاید». کمیته نیز به حیدرخان تلگراف کرد که: «کمیته ضروری می‌داند هرچه زودتر بیاید». دیروز سرهنگ بوب به ماژور محمدتقی‌خان گفت معتقد است حیدرخان نفوذ زیاد و توانایی و جسارت لازم را دارد، ولی پیش‌نهاد او گران تمام می‌شود، زیرا تشکیل یک نیروی ۲۰ هزار نفری، پول زیادی می‌خواهد. از طرف دیگر حیدرخان از بغداد نوشت، آلمانی‌ها در بغداد

یک نیروی ۵ هزار نفری از ایرانیان درست کرده‌اند که قرار است خودشان فرماندهی‌شان را عهده‌دار شوند. از طرف ما بارها به حیدرخان نوشته شده قدری پیش‌نهاد خود را تعدیل کند، زیرا دولت آلمان بدون آن نیز میلیون‌ها مارک برای قشون نظام‌السلطنه خرج کرده است و فعلاً [به جای ۲۰ هزار نفری که حیدرخان پیش‌نهاد کرده] ۵ هزار تن کافی است.

مشکل این‌جا است که نمایندگان اعتدالی و چند تن از دموکرات‌ها و حتی چند تن از اعضای کمیته، مخالف شرکت حیدرخان‌اند و نظام‌السلطنه با تمام قوا می‌کوشد مانع ورود او شود. شاید سلیمان میرزا که انتظار ورود او می‌رود، بتواند قضیه را طبق دل‌خواه ما به انجام رساند. سه روز پیش نوبری و امیرخیزی به قصر رسیدند و [اطلاع دادند] حیدرخان زمانی می‌آید که کلیه جزئیات پیش‌نهادش قبول شود. دیروز نیز سلیمان میرزا و یارانش وارد شدند و بلافاصله در مورد حیدرخان با نظام‌السلطنه به مذاکره مشغول شدند. نظام‌السلطنه خواستار دریافت اطلاع بیش‌تری از شرایط حیدرخان شد. بنابراین، نامه‌ای برای فون درگولتس فرستادیم و نسخه‌ای از آن را به سرهنگ بوب تسلیم کردیم. این نامه را آقایان ماژور محمدتقی‌خان، سلطان اختر، صمصام‌الملک سنجابی، و ابوالقاسم‌خان بختیاری، امضاء کرده بودند.

IV. سیاست خارجی:

۱. آلمانی‌ها، اخیراً می‌توان تغییراتی را که در رفتار آلمانی‌ها نسبت به ایرانیان ایجاد شده است، درک کرد و این تغییرات نشان می‌دهد آلمانی‌ها نمی‌خواهند در آینده مستقیماً در امور مربوط به ایران دخالت نمایند و ظاهراً خط مشی تُرک‌ها را در این مورد قبول کرده‌اند. دکتر واسل وزیرمختار از برداشتن هر قدمی بر ضد تُرک‌ها اجتناب می‌ورزد و سعی دارد خود را با آنان گرفتار تضاد سیاسی ننماید و وانمود می‌کند به هیچ‌وجه دست به عملیات سیاسی در ایران، بدون شرکت تُرک‌ها، نخواهد زد و معتقد است که چون رویس چنین روشی را نداشت، کناره گرفت. او می‌گوید: «تُرک‌ها نمی‌پذیرند که آلمان مستقیماً با ایران پیمانی منعقد کند و تُرک‌ها از ابتدا نسبت به نظام‌السلطنه مشکوک بودند. زیرا او پیمانی با آلمان منعقد کرده بود و فقط هنگامی که نظام‌السلطنه و وزیرمختار آلمان اعلام کردند پیمان مزبور تنها یک موافقت‌نامه نظامی غیررسمی بین نظام‌السلطنه و کنت کانتیس بوده است، مخالفت آنان [تُرک‌ها] با نظام‌السلطنه پایان گرفت. اغلب معتقدند خودکشی کنت کانتیس به این قضیه مربوط می‌شود، چرا که کانتیس به صورت فوق‌العاده‌ای خود را هوادار ایران نشان می‌داد و حتی دکتر واسل نیز اظهار داشته است که: «کانتیس بی‌چاره، قربانی عشق اغراق‌آمیزش به ایران شد». کانتیس ظاهراً به خاطر علاقه به ایران، مورد علاقه تُرک‌ها بود و حتی مورد نفرت آنان بود. به‌خصوص که توانایی زیاد او سایه‌ای روی فعالیت دیگران افکنده بود، و چون پرنس رویس به علت پیمان منعقد بین کانتیس و نظام‌السلطنه معزول شد، پس از ورود سرهنگ بوب، کانتیس خود را زیر فشار احساس می‌کرد، به‌ویژه هنگامی که فرمان پیش‌روی به همدان را داد و بالعکس، سرهنگ بوب فرمان عقب‌نشینی صادر کرد، وی تمام زحمات خود را بر باد رفته دید و زندگی خود را بر سر آن گذاشت.

سرهنگ بوپ و دیگران همگی این‌طور فهمانده‌اند که: «شما (ایرانیان) باید ترک‌ها را تحمل کنید. ما بدون این‌که ترک‌ها بخوانند، نمی‌توانیم به ایران کمک کنیم». شونمان که چند روز قبل با (ناخوانا) به این‌جا وارد گردید، می‌گوید: «ایران باید هرچه زودتر تحت یک پیمان اتحاد اسلامی با دولت عثمانی متحد شود». و دفعه دیگر گفت: «ایران دو راه برای انتخاب دارد، نوکری روس‌ها و یا فرمان‌بری از ترک‌ها. تابعیت ایران از ترک‌ها تقریباً مثل وضع دولت باواریا زیر چتر حفاظتی دولت پروس خواهد بود».

این گفت‌وگوهای نظری، در عمل نیز نتایجی نشان داده است، مانند آن‌که برخلاف گذشته به نیروی نظامی ایران احترام گذاشته نمی‌شود و غیره. و در جنگ‌ها کاملاً معلوم است که حتی هنگامی که قشون ایران تحت فرماندهی ترک‌ها بوده، به قوای ایران اعتمادی نمی‌شده.

۲. عثمانی‌ها، آنان روش بسیار دوستانه‌ای دارند و از اقدامی که به احساسات ایرانیان لطمه وارد کند، می‌پرهیزند. رفتار قشون آنان که بیش از ۵ هزار تن می‌باشد غیرقابل نگرش است، غیر از برخوردی که هنگام عقب‌نشینی از کرمانشاه که در سرخه‌دیزه یک واحد نظامی ترک از ژاندارم‌های ایران تقاضای دو توپ کرد.

صفاءبیگ به چند تن از دوستان ما گفته است: «اینک در برلین حرف خود را به گُرسی نشانده‌ایم و در آن‌جا فکر ما را مبنی بر اتحاد تمام مسلمانان پذیرفته‌اند، این تنها هدف ما از اخوت تسلیحاتی فعلی است...». ترک‌ها می‌خواهند تمام افسران آلمانی در ایران به اونیفرم عثمانی ملبَس گردند، اما سرهنگ بوپ این تقاضا را رد کرده است. به هر حال تمام این موضوعات نشان می‌دهد که آلمان موافقت کرده ایران سیاسی مستقل و مستقیم نداشته بلکه تحت تابعیت عثمانی باشد.

از طرف دیگر ترک‌ها سعی دارند ایرانیان را علیه آلمانی‌ها برانگیزند و آنان را به سوی خود جلب کنند؛ به همین جهت، اغلب از رفتار آلمانی‌ها، به فراوانی و به خشونت انتقاد کنند. واقعیت این است که چون امروز سیاست آلمان، سیاستی ناتوان بوده و در فکر دست‌یابی به صلح است، بنابراین سیاست ترک‌ها بر آن غالب است. ترک‌ها قبلاً حزب اعتدالی و «روحانیون» را به سوی خود جلب کرده‌اند و نظام السلطنه را نیز به زودی به سوی خود جلب خواهند کرد.

به این ترتیب قسمت اندکی از خاک ایران که هنوز باقی مانده، صحنه ناز و اداهای آلمانی‌ها و ترک‌ها شده است. آلمانی‌ها در محدوده امور مالی و نظامی، و ترک‌ها در محدوده امور سیاسی و مذهبی صاحب نفوذند. اما ایران امروز نیاز به هر دو قدرت دارد. بدون اتفاق نظر آنان، ایران قادر به پیش‌رفت نیست و این اتفاق نظر، هر روز با مشکلاتی روبه‌رو می‌شود.

۷. کسانی که تازه وارد شده‌اند:

اخیراً همراه با ژاندارم‌ها و مجاهدین که از اصفهان آمده‌اند، افراد زیر نیز از طریق لرستان وارد شده‌اند:

الف: وکلای مجلس: دموکرات‌ها: سلیمان میرزا و ...

ب: افسران: کیلاندر، ارتنگرن، سالار نظام (صادق‌خان).

ج: آلمانی‌ها: آقای شونمان.

آلمانی‌ها از شونمان رضایت ندارند و تمام اشتباهات گذشته را به گردن او می‌اندازند. او نیز مرتکب اعمال ناپسند و نکوهیده بسیاری شده که باعث دردسرهایی برای مقام فرماندهی شده. با این حال، او پس از کنت کانتیس، تنها کسی است که روحیه ایرانیان را شناخته و از این‌که چه‌گونه آنان را به کارگیرد، آگاهی دارد. نام‌برده در مورد ایجاد هیجان و سازماندهی همتا ندارد. علاوه بر آن، این افراد نیز آمده‌اند: وستروو کنسول از شیراز و روتر از سلطان‌آباد.

VI. هیئت‌های ما:

(اطلاعاتی درباره تک‌تک اعضاء و فعالیت‌های آنان) ...

خلخالی و نوبری برای رفتن به استانبول انتخاب شدند، تا در آن‌جا با وساطت میرزا محمدعلی خان تربیت با کمیته اتحاد و ترقی رابطه برقرار کنند و به اعضاء آن، علاقه و توجه حزب دموکرات ما و کمیته دفاع ملی را ابلاغ کنند و فکر اتحاد نزدیک‌تر را در آنان تقویت کنند و اگر ترک‌ها برای گفت‌وگوهای بیش‌تر آماده باشند، ما نیز با شادمانی با آن موافقت خواهیم کرد و برای انجام این کار حسن تقی‌زاده به عنوان نماینده، مأموریت یافته است. او باید تلگرافی، برای شروع مذاکرات، به استانبول فراخوانده شود.

(در این‌جا اطلاعاتی در مورد تسویه حساب آمده است).

VII. مذاکره (بین کاظم‌زاده و وزیرمختار آلمان):

درباره این پرسش که طبق ادعای برخی از مأموران ترک، دولت عثمانی در برلین، نظرش را مبنی بر اتحاد تمام مسلمانان اخیراً قبولانده است، وزیرمختار پاسخ داد چنین امری رخ نداده و همان‌طور که در کرمانشاه نیز رسماً اعلام گردید، قرارداد جدیدی در مورد ایران منعقد نشده، بلکه برعکس ترک‌ها ادعا می‌کنند ایرانیان بدون استثناء با مسئله خلافت موافقت کرده‌اند. ما (آلمانی‌ها) اعلان کرده‌ایم که این مسئله به خود ایرانیان مربوط می‌شود و روی این اصل کاظم‌زاده اظهار داشت: «چه خوب است متن تلگرافی که مسئله قرارداد جدید را انکار کرده است، برای آرام شدن افکار عمومی، در ایران انتشار یابد، به‌خصوص تلگرافی که در آن ایرانیان از استقلال کشورشان مطمئن شده‌اند نیز منتشر شود.»

وزیرمختار اظهار داشت: «در تلگراف‌های رسمی به نظام السلطنه، اعلان شده دولت‌های اتریش و عثمانی اعلامیه مربوط به تأمین استقلال ایران را امضاء کرده‌اند و اعلامیه مزبور به مستوفی‌الممالک نیز ارائه شده است. ولی وی امروز با کمال تعجب از فوزی‌بیگ شنید دولت عثمانی چنین تلگرافی را امضاء نکرده و به مستوفی‌الممالک نداده است. آن‌طور که فوزی‌بیگ اظهار داشت، دولت عثمانی تنها اعلام کرد آن دولت، «درصد اشغال هیچ بخشی از خاک ایران نیست». وزیرمختار آلمان اظهار داشت بلافاصله این اظهارات فوزی‌بیگ را به برلین تلگراف کرده

است.

در پاسخ این پرسش که آیا فوزی بیگ در ستاد کل نیروهای نظامی ایران مکان مناسبی اشغال کرده یا نه، وزیرمختار آلمان اظهار داشت حتی سرهنگ بوپ بارها شدیداً با فوزی بیگ مخالفت کرده است. در بغداد از سرهنگ بوپ خواسته شد او نیز ترک‌ها را دربرکند و اگر یک ایرانی صاحب صلاحیت، جُور او را می‌کشید، اسباب خوش حالی سرهنگ بوپ را فراهم می‌ساخت. کاظم‌زاده به موضوع حیدرخان پرداخت و اظهار داشت حیدرخان عمو او غلی همان ایرانی صاحب صلاحیت است. او درباره این که موقعیت حیدرخان چه قدر مناسب است و از چه نفرذی برخوردار است مطالبی به وزیرمختار اظهار داشت. وزیرمختار اظهار داشت می‌خواهد فوراً به برلین تلگراف کند که حضور حیدرخان در ستاد کل [نیروی نظامی ایران] مطلقاً ضروری است و ایرانیان به ستادی که در آن هیچ ایرانی نباشد، اصلاً نمی‌توانند اعتماد داشته باشند. در سؤال بعدی، وزیرمختار اعلان کرد می‌خواهد سعی کند به دولت آلمان بقبولاند ورود ایران را به جنگ، به طرف داری از دول مرکزی، به رسمیت بشناسد.

VIII. تصمیمات (هیئت):

۱.
۲. مقرر شد با کمیته [اتحاد و ترقی] ترک درباره ارتباط بیش تر با آن کمیته مذاکراتی انجام شود.
۳. قصد عثمانی مبنی بر «اتحاد مسلمانان» مورد قبول واقع می‌شود، به شرط آن که به استقلال ایران لطمه‌ای وارد نشود.
۴. ارتباط با آلمان بایستی برقرار بماند و دقیقاً از آن مواظبت شود.
۵. برای ایجاد قشون ملی ایران باز هم باید کوشش شود و برای دخالت دادن حیدرخان عمو او غلی در این امر فعالیت شود.

IX. هدف فعالیت هیئت:

- ۱.
۲. مربوط به مسایل داخلی هیئت اعزامی.
- ۳.
۴. تقویت استقلال سیاسی آلمان در ایران، و سرپیچی از مشی سیاسی عثمانی.
۵. عثمانی‌ها نباید از ارسال اسلحه و غیره جلوگیری کنند.
۶. آلمانی‌ها باید بیش تر با اعضای هیئت که از سال‌ها پیش کار سیاسی در ایران را تجربه کرده‌اند، مشورت کنند.
۷. باید از حیدرخان درخواست کرد [به جناح ما] ملحق شود و این الحاق پذیرفته شود.
۸. باید کاری کرد که وزیرمختار آلمان بتواند قراردادی با ایران منعقد کند، نه آن که مجدداً مانند رويس با کناره‌گیری از مقام خود، آن قرارداد را نیز منتفی کند.

۴۷

بخش‌هایی از گزارش ۳ ژوئن ۱۹۱۶ / اوّل شعبان ۱۳۳۴ جمال‌زاده از بغداد به وزارت خارجه آلمان*

حلل شکست و ناکامی ما

شنیده‌ام برخی سعی می‌کنند ثابت کنند، مسئولیت شکست تنها به گردن ایرانیان، آلمانی‌ها و یا سوئدی‌هایی است که فرماندهی ژاندارمری را به عهده داشته‌اند، ولی این استنباط بسیار سطحی است، زیرا علل مربوط به شکست متعدّدند و به سادگی نمی‌توان درباره‌شان بحث کرد. آیا صحیح تر و دقیق تر نیست شکستمان را به تمام عواملی که در آن سهیم بودند، نسبت دهیم؟ می‌گویید ایرانیان خوب ننجنگیدند، ولی باید قبول کرد برای این خوب ننجنگیدن، عللی وجود دارد و نمی‌شود به راحتی گفت آنان خوب ننجنگیدند، زیرا ایرانیان از ابتدا هم نشان دادند از امور نظامی تا حدودی سررشته دارند و من در صفحات قبلی نمونه‌هایی از شجاعت ایرانیان را ذکر کردم. لیکن می‌شود پرسید پس چرا آنان خوب ننجنگیدند. علت این امر، در درجه اوّل، عدم وحدت فرماندهی بود و آیا این خود به تنهایی کافی نیست که شکست را توجیه نماید. چه کسی عناصر متشکّتی را که در آن قواگرد آمده بودند، به درستی فرماندهی می‌کرد؟ آقای کلنل بوپ که به نام فرمانده کل، تازه وارد ایران شده بود، قادر نبود به‌طور مؤثر آنان را که برایش ناشناس بودند، فرماندهی کند. درست است که حضرت اشرف نظام‌السلطنه هدایت کلی جریان را در اختیار داشت، ولی وی نیز فاقد آن قدرت نظامی کافی بود که بتواند تمام کارها را به نحو احسن به پایان برساند. اگرچه افسران سوئدی که فرماندهان ژاندارمری بودند و از همه بیش تر استعداد نظامی‌گری داشتند، در اختیارش بودند، ولی باید تصدیق کرد که تنها سرپیان خوبی بودند و استعداد شرکت در نبرد واقعی را نداشتند و از طرفی دولت متبوع آنان دستور داده بود دست به عملیات خصمانه علیه روسیه نزنند، چون این عمل مغایر با سیاست بی‌طرفی کشور سوئد بود و به این ترتیب، ژاندارم‌ها شور و شوق لازم برای شرکت فعالانه در جنگ را نداشتند. شاید این موضوع بتواند یکی از علل آن عقب‌نشینی‌های سریع و غیرقابل توجیه باشد که با آن عقب‌نشینی‌ها، اعتماد و امید قوای ما را متزلزل ساخت.

علت دیگر عدم موفقیت، از نظر من، فقدان استعداد تشکیلاتی عده‌ای از آلمانی‌ها بود که مسئولیت هدایت عملیات را به عهده داشتند و بدیهی است که امر تشکیلات مهم‌ترین عامل موفقیت هرگونه عملیات است.

هم‌چنین نباید فراموش کرد تعداد دست‌اندرکاران آلمانی‌ای که بایستی با اطلاعات فنی و نظامی خود ما را کمک کنند، با توجه به موقعیت، بسیار اندک بود. آن ده، بیست نفر آلمانی‌ای که اکثراً عضو کنسول‌گری بودند و وظیفه داشتند جبهه‌ها را در برابر ارتش واقعی روسیه (بارانتف) نگاه دارند، چه می‌توانستند بکنند؟ البته تعداد افسران عالی‌رتبه آلمانی، کافی، و تجهیزات نیز خوب بود و مهمات نیز اندک نبود، ولی افراد آلمانی [که کم بودند] متوجه قلت تعداد خود گردیدند و قسمتی از عملیات را به عهده بازرگانان سوییسی سپردند، درحالی که سوییسی‌ها با این‌که در امور اقتصادی بسیار وارد بودند، قادر به انجام وظایفی که به آنان سپرده شده بود، نبودند. مثلاً آقای ویر، کنسول همدان، آن‌طور که ایرانیان، شاید هم به دروغ، حکایت می‌کردند، با شنیدن اولین خبر نزدیک شدن دشمن، دستور تخلیه همدان را صادر کرد و علت این فرمان قبل از آن‌که مربوط به امور سوق‌الجیشی باشد، بیش‌تر برای حفاظت از خانواده‌های [آلمانی] بود.

از سوی دیگر، مهماتی که قول ارسال آن‌ها داده شده بود، تا ماه ژانویه اصلاً نرسیدند و ایرانیان نمی‌دانستند چه بکنند و با وجود اطمینان به صمیمیت و دوستی آلمانی‌ها، علت تأخیر مهمات را نمی‌توانستند بفهمند. این خود نیز موجب تشمت در اعتماد آنان نسبت به آلمانی‌ها گردید، زیرا بدون مهمات نمی‌شود جنگید. البته شایع بود که ترک‌ها باعث تأخیر ارسال آن مهمات گردیده‌اند و فوزی‌بیگ وابسته نظامی عثمانی نیز این شایعه را تکذیب نکرد و چنان وانمود می‌کرد که او هم آن شایعه را تأیید می‌کند و این خود موجب تعجب و تحیر ایرانیان می‌شد که احساسات خوبی نسبت به ترک‌ها نداشتند.

یکی از علل مهم ناکامی ما، به خود آلمانی‌ها برمی‌گردد، زیرا آنان، به‌خصوص تازه‌واردهایشان، عادت داشتند به اکثر ایلات و عشایر بیاموزند که در مقابل خدماتی که آن عشایر انجام می‌دهند، پول خواهند گرفت و فراموش کردند که این نوع سخاوت‌مندی می‌تواند دیگران را نیز حریص کند. آلمانی‌ها که می‌خواستند با صرف پول، هر چیزی را به دست آورند، از یاد بردند که می‌توان با تکیه به احساسات ملّی و مذهبی، به همان خواسته‌ها رسید.

از نظر من علت ناکامی ما این‌ها است و چون می‌توان از هر واقعه‌ای درس عبرت گرفت، می‌شود این وقایع را آزمایشی در ایران دانست که از تجربه حاصل از آن، برای عملیات بعدی، استفاده شود.

احساسات عمومی در ایران، که در اوایل انقلاب نسبت به هدف‌های ما جهت‌گیری دوستانه و موافق داشت، اینک که ایرانیان نتیجه اشغال روس‌ها را مشاهده می‌کنند، روزبه‌روز افزایش خواهد یافت و از این پس با شور و شوق بیش‌تری، از هر حرکتی که از سوی آلمان انجام شود و امید آزادی و گرفتن انتقام را بدهد، استقبال خواهد شد.

در پایان، خلاصه گفته‌های خود را ذکر می‌کنم:

موفقیت نبرد در ایران، مستلزم وجود چهار عامل است. این چهار عامل به قدری مهم‌اند که فقدان یکی از آن‌ها، کل عملیات را به شکست می‌کشاند و منظور من از این چهار عامل عبارت است از:

نیروی انسانی، افسر، مهمات، و تشکیلات، تنها عاملی که کسر نداشتیم، تعداد نفرات بود، ولی عوالم سه‌گانه دیگر وجود نداشتند و لازم بود از آلمان به این‌جا برسند.

نظام‌السلطنه اظهار داشت «اولی دموکرات و دومی اعتدالی است». البته این یک شوخی بود ولی مطمئناً اعتقاد باطنی او بود.

۴۸

بخشی از گزارش ۷ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۶ رمضان ۱۳۳۴ امیرخیزی از بغداد به تقی‌زاده*

«آلمانی‌ها دیگر خود را با مسایل ایران مشغول نمی‌کنند. تعدادی افسر آلمانی در ایران به کار گمارده شده‌اند و [آلمانی‌ها] باز هم پول می‌دهند... تمام کسانی که سابقاً به آلمانی‌ها خدمت کرده بودند، اینک مجدداً دست‌مزد خود را می‌گیرند... دکتر واسل هنوز به‌طور جدی با مسایل ایران درگیر نشده و فعلاً نقش یک ناظر را به خود گرفته است. هنوز معلوم نیست سیر حوادث به کجا منتهی می‌شود و بالأخره آلمانی‌ها رهبری امور ایران را به دست می‌آورند یا ترک‌ها. آلمانی‌ها باید در این زمان فردی مانند مرحوم مارشال را به این‌جا بفرستند تا موقعیت قبلی خود را بازیابند، فوزی‌بیگ فعلاً امور ایران را هدایت می‌کند.

«فوزی‌بیگ به تازگی به یکی از دوستان ما اظهار داشته است: «وظیفه ایران و عثمانی این است که با یکدیگر متحد شوند و آنچه مانع این اتحاد است از سر راه برداشته شود؛ مثلاً استعمارگران عثمانی و ملی‌گرایان ایرانی، از «ایران» سخن می‌گویند ولی تنها منافع خود را مد نظر دارند. هر دو گروه مانع اتحاد اسلام‌اند و باید از میان برداشته شوند» (منظور وی از «ملی‌گرایان» همان دموکرات‌ها است). به تازگی هنگامی که من نیز حضور داشتم، فوزی‌بیگ تصادفاً به خانه امیر حشمت آمده بود و اظهار می‌داشت: «من برداشت و بینش خوبی از اوضاع ایران و کاراکتر ایرانیان به دست آورده‌ام ولی غالباً نمی‌توانم بگویم فلان شخص اعتدالی است یا دموکرات. مثلاً من یک نفر را اعتدالی می‌شناسم، چون از دموکرات‌ها بد می‌گیرید، ولی بعداً معلوم می‌شود که آن فرد دموکرات بوده است و همین‌طور برعکس».

در ۲۷ شعبان، روز تولد شاه، جشن بزرگی برپا شد. شاگردان مدارس ایرانی (البته این‌طور نوشته می‌شود ولی تنها شاگردان مدرسه اخوت کاظمین حضور داشتند) حوالی ظهر گرد نظام‌السلطنه جمع شدند و یکی از شاگردان متنی را به فارسی قرائت کرد که در آن فقط از «شکوه و جلال ایران» و «قدرت سلطان احمدشاه» و دربارۀ تولد و تاج‌گذاری وی، سخن به میان آورده شده بود. سپس نوبت دیگری رسید که چیزی را به ترکی قرائت کرد و در آن مطالبی دربارۀ «شکوه اسلام» و «اتحاد اسلام» و «قدرت سلطان عثمانی» و «خلافت وی» آمده بود. فوزی‌بیگ فوراً به

*. A 21705/16

گزارش ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۵ جمادی الاول ۱۳۳۴ کاظم زاده از بغداد به تقی زاده*

قبل از تخلیه قصر، تمام امیدهایی که معطوف به نظام السلطنه بود، از بین رفت و تبدیل به یأس شد. شما از گزارش‌های دیگر اطلاع پیدا کرده‌اید که چه قدر دوستان و رفقای ما سعی کردند سیاست و شهرت وی را حفظ نمایند. دوستان ما طوری به وی اعتماد داشتند که اگر اراده می‌کرد، حاضر بودند او را به عنوان دیکتاتور نیز به رسمیت بشناسند و به وی تهنیت بگویند.

چه طور شد که اینک تمام امیدهای ما تبدیل به یأس گردیده و این نومیدی در همه جا حکم فرما شده است؟ پاسخ به این پرسش بسیار مفصل است و من حالا حوصله و توان آن را ندارم.

پس از آن‌که از موضع کابینه مستوفی‌الممالک سخت مأیوس شدیم، امید ما فقط به آن معطوف گردید که با کمک عثمانی و آلمان یک نیروی نظامی مکنی از ایرانیان تشکیل دهیم و شانه به شانه قشون عثمانی و آلمان علیه دشمنان قدیمی خود به پا خیزیم. ما ایجاد نیروی نظامی ایرانی را از هر چیز مهم‌تر می‌دانستیم، زیرا آزاد شدن واقعی ایران و امکان این‌که بتوان از طرفی به هدف اتحاد اسلام عثمانی‌ها خدمت کرد و اصولاً برای متحدان خود مفید فایده بود، تنها منوط به کمک یک قدرت مسلح قاطع بود.

پس از تحمّل ۶ ماه مشقت و زحمت، دوستان ما تقریباً ۱۰ هزار نفر را برای این هدف گردآوری کردند و از تمام نقاطی که امکان داشت، به کرمانشاه هدایت شدند و در آنجا جمع شدند.

طبق توافق حاصله با کنت کانتیس، نظام السلطنه نیز ۶ هزار نفر را جمع‌آوری کرد و سنجابی‌ها، گوران، کلهرها، کاکاوند‌ها و دیگر عشایر نیز به آن نیرو ملحق گردیدند، به طوری که در مجموع حدود ۲۰ هزار نفر که چشم امید تمام ملیون متوجهشان بود، جمع شدند. امید بود که از این افراد، مانند ژاندارمری (که با ۵ هزار نفر به ما ملحق شده بود)، یک نیروی نظامی تشکیل شود. اما تمام این افراد پس از وارد آمدن ضربات سخت و پول‌هایی که آلمانی‌ها خرج کرده بودند،

*. A 22520/16

پراکنده شدند. علّ این امر عبارت بود از:

۱. یک سیاست کارآمد وجود نداشت، به طوری که بعضی از لرها پول‌ها را گرفتند و سپس فرار کردند.

۲. برخی دیگر از لرها به خاطر این‌که دست‌مزد خود را نگرفتند، پراکنده شدند، به طوری که پس از عقب‌نشینی از کرمانشاه تنها ۵۰ لره درحالی که لخت و عور و گرسنه بودند - به قصر رسیدند؛ آنان نیز بعداً پراکنده شدند.

۳. بقیه آن نیرو مانند بختیاری‌ها و دیگران احساس کردند که مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته‌اند (و این احساس اصولاً بی‌اساس هم نبود) و از گرد هم پراکنده شدند. برخی از آنان نیز چون گمان می‌رفت دموکرات هستند، مورد بی‌احترامی قرار گرفتند، حال آن‌که در اثر کوشش کمیته دفاع ملی و نفوذ سلیمان میرزا به این نیرو جلب شده بودند.

۴. به سایر افراد این نیروها نیز که برای شرکت در جنگ وجود داشتند، مانند ژاندارم‌ها، مجاهدین و غیره، بی‌اعتنایی شد، زیرا نسبت به دموکرات‌ها تمایل داشتند و تملق نظام السلطنه را نمی‌گفتند. رفتار نظام السلطنه با آنان همانند رفتار یک حاکم دوران کهن بود!

اما دموکرات‌ها چه جنایتی مرتکب شده بودند که این‌طور ستم دیدند و افرادی که به آنان ملحق می‌شدند، سر این دوراهی قرار می‌گرفتند که یا از گرسنگی بمیرند و یا آن‌که در برابر نظام السلطنه سر تسلیم فرو آورند.

۱. از نظر نظام السلطنه، دموکرات‌ها عناصری مغرور، سودجو، و صاحب نفوذند که کورکورانه از خواست وی اطاعت نمی‌کنند. به نظر او، آنان بالأخره از نفوذشان علیه وی استفاده می‌کنند و رقیب سلیمان میرزا را به جای او می‌نشانند.

۲. از نظر عمر فوزی‌بیگ، دموکرات‌ها بزرگ‌ترین خیانت را مرتکب گردیده‌اند که به یک دولت مسیحی یعنی آلمان تکیه کرده و آلمان را به عثمانی ترجیح داده و هرچه پیش‌تر خود را به آلمان بسته و برلین را به عنوان مرکز هدایت عملیات محسوب کرده‌اند. به علاوه مسأله خلافت برای دموکرات‌ها مطرح نبود و عثمانی‌ها صادقانه همکاری نکردند و پیوسته به مقاصد آنان ظنین هستند. دموکرات‌ها بر اصل ملی‌گرایی تأکید کرده‌اند و خود را ملیون می‌خوانند ولی مفهوم ملی‌گرایی، با «اتحاد اسلام» تضاد دارد. در مقابل، اتحاد اسلامی، در مورد ملیت و فردیت، باید ساکت بماند. ملی‌گرایان هر ملتی دشمن اتحاد اسلام‌اند و باید با آنان مبارزه نمود و نابودشان کرد.

۳. از نظر حزب اعتدالیون و روحانیون و تمام کسانی که طالب نفع شخصی خود هستند، دموکرات‌ها خائن به میهن محسوب می‌شوند، زیرا با وجودی که با آلمانی‌ها و عثمانی‌ها پیمان اتحادی بسته نشده و آنان کمک‌های ضروری نکرده‌اند، اما کورکورانه خود را به آغوش آلمانی‌ها و ترک‌ها انداخته‌اند. آنان کشور را به اغتشاش کشانده و با انگلیسی‌ها و روس‌ها همکاری نکرده‌اند؛ علاوه بر آن، دموکرات‌ها کمیته دفاع ملی را «محاصره» کرده و از ورود دیگران به آن کمیته ممانعت به عمل آورده و توجه تمام نیروی نظامی ملی را به سوی خود جلب کرده‌اند و به این ترتیب سرنخ

تمام عملیات را به دست گرفته‌اند.

تمام این نقطه‌نظرها درباره دموکرات‌ها، کار را به جایی کشاند که تصمیم گرفته شد نفوذشان را آگاهانه و کم‌کم نابود کنند، میان رهبران نفاق بیاندازند و آخرین امید ایران را از بین ببرند. آنچه که علیه دموکرات‌ها در این جهت انجام گردید، عبارت است از:

در قصر

۱. از یک سو میان سلیمان میرزا و مساوات و دیگر دموکرات‌ها اختلاف انداخته شد و این کار به نفع وحیدالملک و مشارالدوله و میرزا احمدخان تمام شد که خود در این اختلاف‌اندازی دخالت داشتند و آن را به منزله خدمتی بزرگ تلقی می‌کردند.

۲. با تهدید تک‌تک افراد... قراردادی (که شما مسلماً آن را مطالعه کرده‌اید) جهت امضاء برای احزاب سیاسی آوردند و نظام‌نامه حزب دموکرات را به سویی افکندند و به همه افراد، نظریاتی را که سلیمان میرزا و مساوات با آن مخالفت داشتند، تلقین کردند.

۳. هریک از افسران و دیگر سران نیروی نظامی ملی، که طرف‌دار دموکرات‌ها بود و می‌خواست در کمیته دفاع ملی شکایتی مطرح نماید، تحت فشار مادی و معنوی قرار گرفت؛ و به محض آن‌که سلیمان میرزا و مساوات خواستند قدمی علیه این جریان بردارند، متهم به خودسری (اصطلاح خاص وحیدالملک) و اقدام بر ضد قرارداد شدند و به انزوای کامل کشیده شدند.

۴. هریک از فراریانی که عضو حزب دموکرات بودند، با مقرری ماهانه اندکی، علیه رهبران حزب تحریک شدند و سعی شد آنان را به طرف خود متمایل نمایند.

هنگامی که رهبران حزب دموکرات دریافتند با این اختلافات مداوم و دشمنی‌های متقابل، دیگر نمی‌توان به کار ادامه داد، مصمم شدند اشتباهات گذشته را مجدداً جبران کنند. آن‌ها با قانع کردن چند تن از رفقای ما، مجدداً با هم دست به دست دادند و برنامه‌ای جدید برای اقدامات آتی نظام السلطنه و کابینه او تهیه کردند و قرار گذاشتند اگر این نامه مورد قبول نظام السلطنه قرار نگیرد، کلاً فعالیت سیاسی را کنار بگذارند. آقایان کلوب و ادیب السلطنه که عضو کابینه بودند و به عبارت دیگر به شورای مشورتی نظام السلطنه تعلق داشتند، از طرح آن پیش‌نهاد خودداری کردند، به این بهانه که اولاً این پیش‌نهاد علیه توافق مربوطه (که در بالا توضیح داده شد) است و ثانیاً بنابه اظهار آنان، شورای مشورتی یک ارگان رسمی نیست... آنان شجاعت این را ندارند که در مشی سیاسی‌شان کاری کنند که آرامش و راحتی آنان را به مخاطره اندازد. سلیمان میرزا نحواست به تنهایی دست به کار شود و مساوات نیز عضو کابینه نبود و به این ترتیب آخرین امید برای اصلاح از میان رفت و قصر تخلیه شد و همگی عازم بغداد شدند.

قشون ملی و ژاندارم‌ها به کلی متلاشی شدند و افراد بازمانده در خانقین، شهریان، و یعقوبیه گرسنه، بیمار، و بی‌بالپوش باقی ماندند. هیچ‌کس از بغداد برای کمک به ارتش نیامد و بسیاری از آنان در اثر گرسنگی و تیفوس جان دادند و بقیه، سلاح‌هایشان را فروختند و پای پیاده سعی کردند

به ایران برسند. به این ترتیب سلاح‌هایی که به دولت ایران تعلق داشت، از بین رفت و برخی از آنان به نظامیان عثمانی داده شد، به طوری که امروز از آن ۲۰ هزار نفر قشون ملی، تعداد ناچیزی حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر باقی مانده است.

در بغداد نیز نظام السلطنه، فوزی بیگ، اعتدالیون، و مدرس پیشوای روحانیون، به تحریکاتشان ادامه دادند:

۱. طباطبایی، میرزا کریم‌خان، وحیدالملک، و فوزی بیگ، جلسات مشورتی داشتند و طی آن موضوع هیئت‌های ما را (که وحیدالملک و دیگران تا آن‌جا که توانسته‌اند درباره‌اش یاه‌سرایبی کرده‌اند) پیش کشیدند و دموکرات‌ها را به نحو نفرت‌آوری متهم به «آلمان‌دوستی» کردند و علیه دموکرات‌ها تحریکات شدیدی انجام دادند. در این باره میرزا کریم‌خان گوی سبقت را ربود، به طوری که فوزی بیگ را جلوی روی خودش «فرشته» خطاب کرد و دموکرات‌ها را به عنوان دشمن ترک‌ها و اتحاد اسلام معرفی کرد.

۲. درحالی که شاهزاده شدیداً گرفتار تیفوس شده و در بستر افتاده بود، وحیدالملک و مشارالدوله، به‌خصوص میرزا احمدخان، زهرآگین‌ترین حملات را علیه سلیمان میرزا و مساوات انجام می‌دادند.

۳. آقای کلوب، ادیب السلطنه، میرزا احمدخان، مشارالدوله، و بالأخره مدرّس و میرزا کریم‌خان، که پیوسته در اطراف نظام السلطنه‌اند، با ترک‌ها یک قرارداد صوری بسته‌اند که از محتوای آن اطلاعی در دست نیست و این کار را بدون مشورت با سلیمان میرزا و مساوات انجام داده‌اند، شاید حتی بدون آن‌که به آنان در این باره خبری داده باشند.

۴. روزی در هتل دجله، نزد صفاء بیگ، مشاور سفیر عثمانی و سید جلیل بودم که فوزی بیگ نیز رسید و در آن گفت‌وگوها اظهار داشت: «شما دموکرات‌ها هنوز به مقاصد صادقانه عثمانی کاملاً مشکوک هستید و صداقت ندارید. شما پیوسته اجتماعی تشکیل می‌دهید و مقالاتی علیه ما منتشر می‌کنید. در ایران نیز با ما رابطه برقرار نکرده‌اید و آلمانی‌ها را ترجیح می‌دهید. اما اینکه که در خاک عثمانی به سر می‌برید، دیگر سوءظن نفعی ندارد و حالا که ۴۰ هزار سرباز ترک به ایران حمله کرده‌اند، حتی اگر عثمانی قصد اشغال ایران را داشته باشد، شما چه کار می‌توانید بکنید؟ بهتر است به شرافت سربازی و اطمینان‌های دولت عثمانی اعتماد کنید و هر هدفی را غیر از اتحاد اسلام، به دست فراموش بسپارید». من بلافاصله پاسخ‌های کافی دادم ولی او ادامه داد: «شما در همه جا دچار بدبختی هستید، اعم از این‌که اتکاء به برلین داشته باشید و یا آن‌که به سمت تهران بازگردید».

یک هفته پس از این ملاقات، یکی از افراد نزدیک نظام السلطنه در کاظمین، گفت: «این را بدانید که شما و چند نفر دیگر به زودی تحت نظر پلیس قرار خواهید گرفت.» پنج روز پس از این جریان، پلیس‌های مخفی به مراقبت اطراف منزل من و سلیمان میرزا مشغول شدند و نام هرکس که به سراغ من و یا سلیمان میرزای بستری می‌آمد، پرسیده می‌شد. غالباً وقتی از منزل خارج می‌شدم، تعقیب می‌شدم و این کار اثری پس نامطلوب داشت، به طوری که بسیاری از فراریان به

خیال اعتراض افتادند که نظام السلطنه مانع از آن گردید. او در برابر سؤال وکلای مجلس در این باره، هم‌راه با اظهار تأسف، چنین وانمود کرد که از این جریان اطلاع نداشته است ولی باز هم در هر موقعیتی که دست می‌داد، از انتقاداتی که از او می‌شد، گله و شکایت می‌کرد و فوزی‌بیگ نیز وانمود می‌کرد از این موضوع اطلاعی ندارد. قوام‌العلماء از کرمانشاه نزد خلیل‌پاشا رفت و به او شکایت کرد. او نیز از جریان اظهار ناآگاهی کرد ولی با همه این‌ها پلیس دست‌گام خود را جمع نمود.

روزی شخصاً نزد فوزی‌بیگ رفتم و از این‌که به این عمل چه تأثیر ناگواری از خود برجای می‌گذارد، مطالبی به او گفتم و سعی کردم نظر بدبینانه‌اش را نسبت به خودمان تغییر دهم. به او گفتم که دموکرات‌ها چه خدمت ارزنده‌ای برای اسلام و اتحاد اسلامی انجام داده و چه قدر زیاد در آن جنبش ملی سهیم بوده‌اند. وی پاسخ داد: «به من خبر داده‌اند آنان، شاه‌زاده [سلیمان میرزا] و چند تن دیگر، به مشارکت آلمانی‌ها، کمیته‌ای تشکیل داده‌اند و جلساتی منعقد می‌کنند و به عثمانی‌ها و ایرانیان توجهی مبذول نمی‌کنند؛ و این عجیب است که در خاک عثمانی چنین کمیته‌ای تشکیل شود که با آلمانی‌ها رابطه برقرار کند و اجازه ندهد ترک‌ها از این موضوع مطلع شوند.» من جواب دادم: «چنین کمیته‌ای وجود ندارد و کسی که چنین خبری به شما داده، روی خیالات شخصی خود چنین چیزی گفته است. ثانیاً اگر ارتباط با آلمانی‌ها جنایت است، ترک‌های جوان، مقصر درجه اول‌اند. ثالثاً، وقتی چنین خبری به شما رسید، ابتدا باید با تحقیقات خود واقعیت آن را بررسی می‌کردید. شما به جای این‌که دموکرات‌ها را که برای ابراز خدمات خود جهت اتحاد اسلام، مانع از اعلان جنگ دولت ایران به عثمانی شدند پاداش صحیحی بدهید، گوش به چنین تهمت‌هایی داده‌اید و در این کار به اتحاد اسلام و دولت عثمانی خدمتی بسیار بد ارائه می‌دهید. این تنها دموکرات‌ها هستند که با تمام وجود با روس‌ها و انگلیسی‌ها دشمنی کرده‌اند. بزرگ‌ترین اشتباهی که مأموران عثمانی و آلمانی در ایران مرتکب شدند، این بود که به جای این‌که تنها با یک حزب یعنی دموکرات‌ها کار کنند، پای حزب اعتدالی و محافل نزدیک به مقام سلطنت و کسانی را که عضو هیچ حزبی نبودند، به میان کشیدند. یک اتحاد کامل میان این احزاب، غیرممکن است. اگر آلمانی‌ها از این‌که فقط با ترک‌های جوان کار کنند، پرهیز می‌کردند و درخواست اتحاد تمامی احزاب کشور شما و جناح‌های مختلف را می‌کردند، شما چه می‌گفتید؟ مطمئناً با این امر مخالفت می‌کردید و آن را غیرممکن می‌دانستید. حزب دموکرات در ایران همانا «حزب اتحاد و ترقی» است. به محض این‌که دموکرات‌ها مشاهده کردند مأموران شما با طرف‌داران ظلم و ستم، مثلاً با سعدالدوله، فرمانفرما و غیره، کار می‌کنند و با حمایت از این عناصر، و کم‌خردانی متقلب، که فقط پول را دوست دارند و مذهب آنان پول و ثروت است و برای اتحاد اسلام و خلافت به قرآن قسم یاد می‌کنند تا فقط جیب خود را پر از پول کنند، این سؤال مطرح می‌شود که آیا شما با این عناصر می‌خواهید برای اتحاد اسلام کار کنید و با این وضع دموکرات‌ها چه‌طور می‌توانند با مأموران شما برای اتحاد اسلام هم‌کاری کنند. با وجود این، تنها دموکرات‌ها بودند که خدماتی برای اتحاد اسلام انجام دادند. من هنوز روزنامه‌های تهران را در

اختیار دارم که در آن‌ها خبر مذاکرات فرمانفرما موجود است که کم مانده بود دولت ایران را به اعلان جنگ با عثمانی بکشاند. علاوه بر آن خبرهای تلگرافی روزنامه‌های روسیه، مبنی بر تأثیر دموکرات‌های ایران، برای ایجاد وحدت بین مسلمین و گزارش‌های سفارت روسیه در این باره، موجود است. علاوه بر این‌ها، تمام قربانیانی که دموکرات‌ها در این هفت ماه برای اتحاد اسلام داده‌اند، بهترین دلیل خلوص نیت ایشان است. اما آن‌چه که به روابط ما با آلمانی‌ها مربوط می‌شود، این است که شما خودتان هم بهتر می‌دانید پول و اسلحه و غیره را باید آلمانی‌ها بدهند. شما خود چیزی ندارید و همه چیز را از آلمان می‌گیرید، ولی این روابط با مسئله اتحاد اسلام مغایرتی ندارد. ما دموکرات‌ها هیچ قراردادی با آلمان منعقد نکرده‌ایم، درحالی‌که اعتدالی‌ها این عمل را انجام داده‌اند... در شرایطی که دموکرات‌ها این‌ها را می‌دانند و می‌بینند، آیا انتظار دارید با اعتماد ویژه‌ای با شما روبه‌رو شوند؟

او جواب داد: «من تمام این‌ها را می‌دانم، ما باید با تکت‌تک انسان‌ها کار کنیم نه با احزابی که حتی در میان خودشان اتحاد وجود ندارد. در میان اعتدالیون و دموکرات‌ها افرادی هستند که با ما هم‌نظرند و برای دست‌یابی به مقاصد ما کمک می‌کنند. علاوه بر آن، همان‌طور که در عثمانی تعداد زیادی استعمارگر وجود دارد که خواهان به زیر یوغ کشیدن ایران هستند، در ایران نیز «ملی‌گرایانی هستند که مطلقاً برای اتحاد اسلام کاری نکرده‌اند و ملی‌گرایی برای آنان فوق اتحاد اسلام است. ما علیه هر دوی این جریان‌ها باید مبارزه کنیم و هر دو را نابود کنیم. ما باید با مشت‌های آهنین، امپریالیست‌های ترک و ناسیونالیست‌های ایرانی، یعنی دموکرات‌ها را طوری عقب بزنیم که دیگر نتوانند تکان بخورند. هر دوی این‌ها برای اتحاد اسلام خطرناک و زیان‌آورند.»

من پاسخ دادم: «نظریات شما غلط است و اگر توضیحات صریح امروز من نتواند شما را نسبت به اشتباه بودن نظریاتتان مطمئن سازد، زمان بهترین آموزگار انسان‌ها است و به زودی پرده را از جلوی چشم کنار می‌زند و اشتباهات آنان را بر خودشان معلوم می‌سازد.»

در همان روز، یک تقاضای کتبی برای نظام‌السلطنه نوشتم که متن آن را ضمیمه می‌کنم؛ ولی این تقاضا ارسال نشد، زیرا در شب همان روز اول، فوزی‌بیگ و سپس نظام‌السلطنه خودشان برای عذرخواهی نزد سلیمان‌میرزا رفتند و چند روز بعد پلیس‌ها بساط خود را جمع کردند.

با وجود این حوادث، باز هم دموکرات‌ها از ابراز دشمنی‌ها در اسان نماندند و دیگران نیز نقشه‌های سابق را تعقیب می‌کردند. عناصر اصلی در این میان، نظام‌السلطنه، فوزی‌بیگ، مدرس و هم‌کاران آنان هستند و کسانی مثل کلوب، ادیب‌السلطنه و میرزا احمدخان نیز دانسته و ندانسته جزء آنان می‌باشند. اینک اقداماتی به شرح زیر صورت می‌گیرد:

۱. پلیس اجازه اقامت تمام ایرانیان را گرفته است و تحقیق می‌کند که دارندگان دموکرات یا اعتدالی است یا به جبهه بی‌طرف تعلق دارد.

۲. دو روز قبل، از سلیمان‌میرزا و من و دو سه نفر دیگر خواسته شد مشخصات خود را با دست بنویسیم و امضاء کنیم و به پلیس ارائه دهیم و اجازه اقامت فوق‌العاده تقاضا کنیم. پس از تصرف کرمانشاه (به دست ترک‌ها) این اجازه به ما داده شد و در صورتی که می‌خواستیم به ایران

برویم، تنها باید گذرنامه برای ما صادر شود.

۳. یک «کمیته تشکیلاتی» با عضویت سردار مقتدر، دو افسر ترک، حاج عزالمالک، و دو نفر دیگر تأسیس شد که باقی‌مانده قوای نظامی ایران (حدود ۲۰۰-۳۰۰ نفر) را جمع‌آوری کند.

۴. هر افسر ژاندارمری سابق که از نظام السلطنه اطاعت نکند، تحت فشار قرار می‌گیرد و تنها کسانی که هوادار او هستند، می‌توانند امر فرماندهی را به عهده بگیرند و به دموکرات‌ها نیز بی‌اعتنایی می‌شود.

۵. هرکس برای بازگشت به کرمانشاه، باید از نظام السلطنه اجازه داشته باشد، در غیر این صورت پلیس گذرنامه نمی‌دهد و با سوگندی که نزد مدرس انجام می‌گیرد، تعهد می‌کنند علیه نظام السلطنه دست به کاری نزنند. آنان پس از این سوگند، توصیه‌نامه مزبور را دریافت می‌کنند. به هرکس که آشکارا از دموکرات‌ها طرف‌داری کند، از نظام السلطنه انتقاد کند، و یا آنکه با آلمانی‌ها تماس داشته باشد، این توصیه‌نامه‌ها داده نمی‌شود، کما این‌که بدون هیچ علتی این توصیه‌ها به من، شاه‌زاده سلیمان میرزا و سید جلیل و دیگران داده نشد.

۶. کلوب، ادیب السلطنه، و میرزا احمدخان، باعث شدند نظام السلطنه رهبران حزب دموکرات را جواب کند و این امر رسماً نیز در روزنامه منتشر شود. خود نظام السلطنه همین را می‌خواست، ولی بالأخره عده‌ای پشیمان شدند و برای آشتی و مصالحه کوشش کردند. شاه‌زاده سلیمان میرزا، مساوات، سید جلیل، و دیگر رفقا تصمیم گرفتند برای مدتی خود را از اداره امور کنار بکشند و این امر را به دیگر دموکرات‌ها [مشاوران نظام السلطنه] واگذار کنند. ما (یعنی دوستان ما) از شما این تقاضاها را داریم:

۱. نظر به این‌که تمام امکانات ارسال تلگراف و یا دادن اطلاعات و اخبار کتبی، کاملاً از ما سلب گردیده، لازم است اوضاع و احوال فعلی را به استانبول بنویسید و دوستان ما را در آن‌جا ترغیب کنید که هرچه زودتر مقامات مسئول را در جریان بگذارند و غیرقابل تحمل بودن مشی سیاسی و تاکتیک‌های فعلی را گوش‌زد کنند. ما مطمئن هستیم رهبران حکومت عثمانی، مطلقاً با این قضایا موافق نیستند و همان‌طور که شما نیز می‌دانید، از این طریق در ایران به هیچ چیز دست نخواهند یافت. برای آن مقامات باید روشن شود که این قضایا دیگر نباید تکرار شود و به‌خصوص رفتار اهانت‌آمیز نسبت به سلیمان میرزا، نباید تکرار شود. کارکنان این‌جا (بغداد و غیره) باید دستورالعمل رفتار مناسب را دریافت کنند تا دیگر این وقایع تکرار نگردد.

۲. اگر لازم باشد، خود شما شخصاً به استانبول مسافرت کنید تا با کمیته اتحاد و ترقی مذاکره کنید و قراردادی منعقد کنید. خلخالی که در آن‌جا است، می‌تواند ارتباطات را برقرار کند. ضروری و فوری است که این کار توسط وی و تربیت هرچه زودتر انجام شود و نتیجه‌ای عاید گردد و اگر اختیاراتی در این باره لازم بود، تلگرافی این اختیارات را برای آنان تفویض نمایید.

۳. شما باید مراحل تحولات اوضاع و احوال فعلی را برای دست‌اندرکاران دولت آلمان روشن کنید و توجهشان را به این امر جلب کنید که از سیاست کجدار و مریز دست بردارند، سیاستی که مأموران، به سبب بی‌تجربگی، مدام به آن دست می‌بازند. ملیون ایرانی به هیچ‌وجه نمی‌توانند

خود را آلت دست هر قدرت خارجی کنند. ایشان از آن چیزی حمایت می‌کنند، که به مقاصدشان یاری برساند. خیلی نامناسب است که مأموران آلمانی در این‌جا سیاستی مبهم و تزلزل‌آمیز که تنها زمان حال را در نظر می‌گیرد، در پیش بگیرند. سیاست آنان باید روشن و تعیین شده باشد.

۴. مأموران آلمانی، همانند ترک‌ها، اصلاً چیزی از اوضاع و احوال ایران نمی‌دانند و تجربه‌ای ندارند. اگر پس از سه چهار ماه فعالیت در ایران، به نظریات و بینش درستی دست یابند، دیگر خجالت می‌کشند در گزارش‌های بعدی، نظریات غیرواقع‌بینانه‌ای را که در گزارش‌های قبلی فرستاده‌اند، تصحیح کنند. یا به این ترتیب خود را تکذیب نکنند و به اشتباهاتشان اقرار کنند. نتیجه این می‌شود که نسبت به نظریات ابتدایی خود، که ناشی از فقدان تجربه‌شان بوده، سرسختی نشان دهند و همه چیز را برعکس نشان دهند.

صرف‌نظر از دردهای کلی، مأموران مزبور، هر دو سه ماه یک‌بار، عوض می‌شوند و مأموران جدید باید از ابتدا شروع کنند و تجربه بیندوزند. در نتیجه، هیچ کاری انجام نمی‌دهند و علاوه بر آن، خط مشی قاطعی نیز ندارند.

۵. شما باید مسئله عقد قرارداد صلح و نتایجی را که ما از آن انتظار داریم، مد نظر داشته باشید و اقدامات ضروری را انجام دهید و ما را از آن مطلع کنید (آخرین واژه زیاد روشن و واضح نیست). اگر سرنوشت ایران در دست خودش نباشد و برعکس، از جریان سیاست قدرت‌های اروپایی دنباله‌روی کند، باید قبلاً به بعضی مسایل در این باره فکر کرد و در مورد وسیله‌ای که برای اجرای این امر (در دست گرفتن سرنوشت ایران - م) ضرورت دارد، تدارکاتی دید.

امیرخیزی با توضیحات کاظم‌زاده در گزارش ۱۹ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۱۸ رمضان ۱۳۳۴ قمری خود موافق بود. ولی صریحاً اضافه کرد:

«ما نیز اشتباهات غیرقابل بخشش بسیاری مرتکب شدیم.»

۵۰

بخشی از گزارش یکی از اعضای کمیته ملیون ایرانی که در خانتقین فعالیت می‌کرد، از استانبول به تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۲ رمضان ۱۳۳۴ به تقی‌زاده*

«دموکرات‌ها بدو با آلمانی‌ها کار می‌کردند و زیاد به آنان تکیه داشتند. همین امر، سوءظن عثمانی‌ها را برانگیخت، به طوری که صریحاً اظهار داشتند نمی‌توانند تحمل کنند آلمانی‌ها هر نوع استفاده سیاسی و یا اقتصادی از ایران ببرند! به این ترتیب ضروری است دموکرات‌ها با عثمانی‌ها تماس نزدیک داشته باشند. آنان در بغداد باید روش موافقی نسبت به نظام‌السلطنه، فوزی‌بیگ، و سردار مقتدر، در پیش بگیرند و باید در استانبول نیز به همین روش عمل کنند. برای نیل به این هدف، کاظم‌زاده کاملاً ضروری می‌داند تقی‌زاده عازم استانبول گردد تا ترک‌ها را مطمئن کند به سودشان است دموکرات‌ها را به سوی خود جلب نمایند».

۵۱

بخشی از گزارش ۳۰ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۹ رمضان ۱۳۳۴
اسمعیل امیرخیزی از بغداد به تقی‌زاده*

(این گزارش در مورد ملاقات سلیمان میرزا و نظام‌السلطنه است که ترتیب آن را امیرخیزی داده بود).
«نظام‌السلطنه گمان می‌کند علل زیر، موجب سوءظن وی علیه سران حزب دموکرات، به خصوص مساوات و سلیمان میرزا می‌باشد: هنگامی که وی (نظام‌السلطنه) به صحنه وارد شد، به تمام وکلای مجلس اعلان کرد باید حکومتی تشکیل شود که بتواند قرارداد منعقد کند و اسلحه تهیه کند و غیره. وکلای دموکرات که با او مخالف بودند، از انجام این کار خودداری کردند و بعداً هنگامی که سلیمان میرزا نیز وارد شد، به جای این‌که به نظام‌السلطنه کمک کند، مسئله حیدرخان عمواغلی را مطرح کردند و به نظر می‌رسید ممکن است حیدرخان جای نظام‌السلطنه را بگیرد. البته نظام‌السلطنه مستقیماً این موضوع را نگفت ولی از نطق‌هایش، و سایر شواهد، می‌توان برداشت کرد. رفقای ما نیز به نظام‌السلطنه اعتماد ندارند زیرا وی را فردی آزمند می‌دانند و معتقدند وی تنها به دنبال نفع شخصی است. به این ترتیب هرکس به دیگری سوءظن دارد».

بخشی از گزارش کاظم‌زاده (با نام مستعار کامروا) از بغداد به تقی‌زاده ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۶ / ۲۸ رمضان ۱۳۳۴*

(علل باقی ماندن اعضای هیئت اهزازی و عده‌ای از وکلادر بغداد)

۱. مخالفت‌های عده‌ای از دموکرات‌ها، به‌خصوص اعضای «شورا» باعث شد شاه‌زاده (سلیمان میرزا) خود را از تصدی مناصبی که به عهده داشت، کنار بکشد و حتی تشویق می‌شد کناره‌گیری‌اش را به عنوان «پیشوای» حزب در روزنامه‌های بغداد اعلان نماید، ولی به علل معلومی، دوستان ما وی را از این عمل منصرف ساختند. گرچه او در کناره‌گیری از کار هم‌چنان پابرجا ماند. نظام السلطنه با وجود تمام صداقت و گرمی‌ای که پس از ماجرای اهانت آمیز پلیس به شاه‌زاده نشان می‌داد، وی را به سمت عضو «شورا» به رسمیت نشناخت زیرا به شاه‌زاده مأموریت داده شده بود در امور داخلی و انتصاب و عزل کارکنان اقداماتی انجام دهد و بدین ترتیب راه دخالت او (نظام السلطنه) مسدود گردید. علاوه بر آن می‌ترسید نفوذ دموکرات‌ها که آن را با هزار زحمت و هیاهو از بین برده بود، دومرتبه احیاء شود.

«به این ترتیب شاه‌زاده پس از سلامتی، تنها یک‌بار در «شورا» پذیرفته شد. نظام السلطنه در آن جلسه نظر وی را نسبت به پست حکمرانی قصر و کرمانشاه پرسید. شاه‌زاده اظهار داشت، «ما باید بکشیم دل ساکنان و مردم را به دست آوریم و در شهرهایی که دوباره فتح شده‌اند، برخلاف زمان تسلط روس‌ها، یک نظام اداری نمونه و بدون ایراد ارائه بدهیم و باعث نیک‌نامی حضرت اشرف نظام السلطنه و شورای مشورتی بشویم. باید به صمصام‌الممالک رییس سنجابی‌ها که مدت‌ها پیش حاکم سنتی قصر بوده و خود و پسرانش خدمات زیادی به منافع ملی کرده‌اند تلگراف شود که یا او از کرمانشاه بازگردد و یا آنکه حاکم قصرشیرین را معین کند (در آن زمان هنوز از مرگ صمصام‌الممالک اطلاعی نداشت). برای حکمرانی کرمانشاه اول از همه شاه‌زاده محمد (ناخوانا) میرزا پدرزن سردار مقتدر سنجابی مطرح است که نفوذ زیادی دارد و قبلاً نیز یک‌بار نایب‌الایاله بوده است. اگر وی این انتصاب را قبول نکرد، سردار محمی و مشیرالسلطان که قبلاً نیز حکمران بوده‌اند، نامزد خواهند بود و در غیر این صورت میرزا احمدخان قزوینی و مشارالدوله این‌جا

هستند». بلافاصله به سلیمان میرزا جواب داده شد، به‌خصوص از سوی مدرس، که: «نباید کسی را انتخاب کرد که عضویت حزب معینی را دارد و به این جهت بود که ما قبلاً امیر ناصر خلیج را برای کرمانشاه و محمدخان را برای قصر توصیه و منصوب کرده‌ایم. محمدخان قبلاً عازم شده و امیر ناصر امروز به سوی کرمانشاه حرکت خواهد کرد». بلافاصله شاه‌زاده پاسخ داد: «به این ترتیب دعوت و نظرخواهی از من در این باره، بی‌مورد بود، من نمی‌توانم دوباره تصمیمی که در این‌جا اتخاذ می‌شود مسئولیتی بپذیرم».

«از آن روز به بعد دیگر از شاه‌زاده برای شرکت در جلسات دعوت نشد و هرگز با او مشورت نشد. با این حال، تماس بین شاه‌زاده و نظام السلطنه کلاً برقرار بود و آنان با یک‌دیگر مؤذبانه رفتار می‌کردند.

۲. علت دوم مخالفت ما با مسافرت همراه نظام السلطنه از این قرار است: تمام فراریان ایرانی مسئولیت وضع تأثرآور خود را به گردن شاه‌زاده و مساوات می‌اندازند و مرتباً از نظام السلطنه و هواداران وی شکایت دارند. ولی شاه‌زاده چون هیچ شغلی ندارد و کاری برای آنان نمی‌تواند انجام دهد، همه وی را مقصر می‌دانند.

۳. ثالثاً اوضاع و احوال کرمانشاه کاملاً نامعلوم است. نظام السلطنه و «شورا» ی او، و از طرفی ترک‌ها، همگی کاری را شروع کرده‌اند که در نتیجه به نگرانی‌ها دامن زده می‌شود. هر طرفی بلکه هر کسی، هدف شخصی خود را تعقیب می‌کند، به طوری که غیرممکن است شکایات وارد مردم را پذیرفت و زخم‌هایی را که روس‌ها زده‌اند، التیام داد. (خلاصه‌ای مربوط به جزئیات شکایات انجام شده):

الف. مردم کرمانشاه به کلی مخالف امیر ناصر هستند. موقتاً سردار مقتدر امور را اداره می‌کند. یک سنجابی نیز به قصر فرستاده شد که نظام السلطنه ناچار شد با او موافقت کند. ب. عثمانی‌ها در کرمانشاه، نرخ برابری اسکناس‌های عثمانی با سایر ارزها را، به ترتیب زیر اعلان کردند:

یک لیره طلای ترک برابر ۵ تومان و چهار قران

یک لیره کاغذی ترک برابر ۲/۵ تومان

هر کس که این برابری را مراعات نکند، اعدام خواهد شد، زیرا اغتشاش بازار ناشی از این امر است.

ج. شایعاتی درباره تشکیل یک ژاندارمری ترک در کرمانشاه.

د. از تاریخ ۲۱ ژوئیه / ۲۵ رمضان ۱۳۳۴ به بعد، اداره تلگراف عثمانی در بغداد برای تلگراف‌های کرمانشاه، قیمت تلگراف‌های داخلی را قابل شد. در اداره پست کاظمین، روی تمام بسته‌ها باید قید شود: «از امروز به بعد کرمانشاه به عنوان یک شهر داخل کشور تلقی می‌شود و تلگراف‌های غیراداری قبول می‌شود».

واضح است که چنین دستورها و اتفاقاتی، تأثیر بسیار بدی به‌جا می‌گذارد. به این ترتیب رفقای ما قدرت نداشتند مانع این اقدامات شوند و نمی‌توانند مقاصد صادقانه و

اسلام دوستانه‌شان را اجرا کنند. آن‌ها باید از این در هراس باشند که هر نوع جنبش ملی، علیه اقدامات تُرک‌ها و نظام‌السلطنه، برای آنان مسئولیت به بار می‌آورد.

به این سبب رفقای ما در اقدامات نظام‌السلطنه و «شورا» شرکت نخواهند کرد، زیرا وقتی کسی گوش به حرفشان نمی‌دهد، آنان نیز نمی‌توانند قبول مسئولیت کنند و تا زمانی که سرنوشت سیاسی کرمانشاه معین نشود، به آن‌جا نخواهند رفت، چون خیال می‌کنند اقدامات نظام‌السلطنه و مأموران تُرک خشم مردم را برانگیخته و تنها روس‌ها و انگلیسی‌ها هستند که از این وضع استفاده خواهند کرد...

رفقای ما قبول دارند که با تمام قوا باید بکوشند و لازم است تمام وطن‌پرستان برای کمک به ایران با یک‌دیگر هم‌کاری کنند. ولی از سوی دیگر شاهد هستند که چه قدر تلاش می‌شود تا آنان را از کار کنار بگذارند و چه قدر سعی می‌شود آن روحیه‌ای که جدیداً توسط ایشان ایجاد شده، مجدداً خفه شود و طبیعی است که نمی‌توانند در نابود کردن آن روحیه، مساعدت کنند. از طرفی برای این‌که مورد نکوهش قرار نگیرند که دست روی دست گذاشته‌اند، گرد یک‌دیگر جمع شدند و پس از مشورتی طولانی اصول اساسی موضعشان را این‌چنین پیش‌نهاد کردند:

۱. تأسیس و تشکیل یک حکومت ملی که باید [قرامین] خود را در سراسر ایران اجرا کند.
۲. برقرار ماندن ریاست کل نظام‌السلطنه و یک «شورا» در آن حکومت ملی.
۳. استحکام بخشیدن به مناسبات حسنه بین ارگان‌های دولت عثمانی و حزب دموکرات، و از میان برداشتن عللی که موجب سوءظن می‌شود.
۴. به‌کارگیری تمام قوا برای تشکیل یک نیروی ملی نظامی.
۵. حمایت و ایجاد تسهیلات برای اقدامات نظامی ترک‌ها در ایران.
۶. برای این‌که تصمیمات «شورا» برخلاف گذشته نتیجه‌بخش باشد، این اقدامات را باید

انجام داد:

- الف: تقسیم کارهای اداری.
- ب: در رأس هر قسمتی باید یک مدیر مسؤول از اعضای «شورا» قرار گیرد.
- ج: حداکثر دقت در انتخاب اعضای «شورا».
- د: اجرای مجازات شدید برای خائنین و اجرای دقیق مقررات.
۷. تحت تأثیر قرار دادن افکار عمومی، از طریق روزنامه‌ها و غیره، برای برپا شدن قیام جهان اسلام علیه روس‌ها و انگلیسی‌ها.
۸. حفظ مناسبات دوستانه نزدیک با آلمان و اتریش و متحدانشان.
- برای انجام این تاکتیک فوراً به رفقای که در کرمانشاه هستند مأموریت داده خواهد شد. هرچند ایرانیانی را که در جنبش ملی گام گذاشته‌اند، سرزنش و نکوهش می‌کنند که خردمندی و فداکاری لازم را نداشته‌اند، ولی باید بخش اعظم مسئولیت اوضاع فعلی را متوجه آلمانی‌ها کرد که مرتکب اشتباهات عظیمی شده‌اند و هنوز هم همان اشتباهات را تکرار می‌کنند.
- (علل عقیم ماندن سیاست آلمان) (خلاصه):

۱. مأموران آلمانی «به هیچ‌وجه دارای تجربه و آشنایی لازم با اوضاع و احوال سیاسی ایران و هم‌چنین آداب و رسوم ایرانیان» نیستند.

کاظم‌زاده از فقدان بایگانی در سفارت آلمان شکایت می‌کند و می‌گوید بایگانی‌ای که در سفارت‌خانه‌های روسیه و انگلیس وجود دارد، اطلاعات مربوط به اوضاع و احوال داخلی سیاسی و مسیر زندگی سیاست‌مداران متنفذ ایرانی را ارائه می‌دهد. «آلمانی‌ها ابتدا باید تجربه‌ها بیاندوزند و از «جاهای دور به جست‌وجوهایی در این باره بپردازند. البته امروز بدیهی است با سیر برق‌آسایی که حوادث دارد، انجام آن، کار پردردسری است».

۲. آلمانی‌ها به مسایل نظامی اهمیت و ارزش بیش‌تری دادند و در مقابل، نسبت به فعالیت‌های سیاسی، اعمال ورزیدند. «این نظریه از اصل اشتباه و غلط است، زیرا در شرق به‌طور کلی و به‌خصوص اینک در ایران که حکومت بی‌طرف باقی مانده است... اگر بعد سیاسی مسئله ایران به‌کنار گذاشته شود، زمان قیام ملی عمومی در ایران، صورتی کاملاً متفاوت پیدا می‌کند. به این ترتیب که قضیه به حفظ منافع ملی مربوط نمی‌شود و اقدامات نظامی ترک‌ها و آلمانی‌ها یک اصل کلی می‌شود و همه نوع ارتباط با قیام ملی ایران را از دست می‌دهد و این چیزی است که با منافع و امیدهای ملت ایران مبادت دارد».

۳. آلمانی‌ها منبع قابل اعتمادی برای اطلاعاتشان در اختیار ندارند و به گزارش‌های مترجمین فارسی خود که ناآزموده، بی‌تجربه، آزمند و جاسوس هستند، اتکاء می‌کنند. وزیرمختار آلمان قضاوت خود را طبق این اظهارات دروغین و یک‌طرفه بنا کرده و از مسایل مهم واقعی چیزی دریافته و هیچ چیزی را به برلین گزارش نمی‌دهد.

۴. به این ترتیب، با وجود آن همه تجربه و خرج میالغ گزاف پول، هنوز نمی‌دانند با کدام‌یک از عناصر ایرانی سروکار دارند. درست مثل تُرک‌ها، به غلط بر این باور هستند که در ایران باید با کلیه جناح‌های مختلف سیاسی، از طرفداران استبداد گرفته تا اعتدالیون و دموکرات‌ها و بالأخره هرج و مرج‌طلب‌ها کار کنند. البته مذاکره با تمام احزاب و گروه‌ها در یک کشور، فوایدی دربر دارد، اما مطمئناً باید طرف و حزبی را ترجیح داد که مشی سیاسی‌اش بر مقتضیات سیاسی و اقتصادی آن کشور بنا شده و دارای سازمانی متشکل و مشی ثابتی است. چنین حزبی شایسته ترجیح بر بقیه احزاب این‌وقت است. دلیل اصلی ناموفق بودن سیاست‌های اجرا شده، این است که پول‌ها برای عناصری خرج شده که تنها دنبال نفع شخص خود هستند و اگر بدانند که روس‌ها و انگلیسی‌ها نیز حاضرند به آن‌ها مواجب بدهند، بی‌درنگ موضعشان را عوض خواهند کرد».

۵. این یک اصل کلی اقتصادی است که باید با به‌کار گرفتن حداقل امکانات، به بزرگ‌ترین و بیش‌ترین استفاده‌ها دست یافت. بزرگ‌ترین اشتباه آلمانی‌ها این بود که این اصل را در امور سیاسی و نظامی نیز تعمیم دادند (۲۱). آلمانی‌ها خصلتاً اهل پس‌انداز و صرفه‌جویی هستند. و «به این ترتیب مأموران آلمانی می‌خواهند [طبق همان اصل اقتصادی پیشین] با حداقل فداکاری مالی در امور سیاسی و نظامی، به هدف‌های بزرگ دست یابند».

«به این جهت تمام مسئولیت وخامت اوضاع و پراکنده شدن قشون ما، به گردن مأموران

آلمانی است و سیاست دولت امپراتوری، در محکمه تاریخ در این مورد، محکوم است، زیرا عوامل شکل دهنده اوضاع، از قبیل نیروی مالی، اسلحه و لوازم جنگی در دست همین مأموران قرار داشت و به علت فقدان تخصص و تجربه، باعث این وضع مغشوش شدند و بدیهی است که مسئول آینده ایران هستند.»

«کوتاه سخن، وضع ایران به صورت ناهنجاری درآمد است و تنها دولت آلمان - و نه کس دیگری - مقصر است... ما باید خود را از بار این تقصیر آزاد کنیم!».

ضمیمه گزارش ۳۱ اوت ۱۹۱۶ / اول ذی قعدة ۱۳۳۴ کاظم زاده از بغداد به تقی زاده*

گزارش وضعیت و امیدهای مربوط به آینده

۱. ترک‌ها هیچ‌گاه از سیاست خشن جسارت‌آمیز و بی‌فکر خود دست بردار نیستند. آنان از این نیز چشم‌پوشی نمی‌کنند که خود را ارباب ایران وانمود کنند و در امور داخلی ایران دخالت کنند. خشم تمام ایرانیان را علیه خود برانگیخته‌اند و به جای آن‌که از منابع مادی و معنوی استفاده کنند، در این هنگام که عقب‌نشینی مجددشان در برابر روس‌ها انتظار می‌رود، کاری کرده‌اند که عشایر و تمام ایرانیان به جبهه مخالف متوجه شده‌اند و از روس‌ها حمایت می‌کنند. دکتر پوگین که اینک از کرمانشاه آمده، می‌گفت عثمانی‌ها حتی سالار مقتدر سنجایی را طوری درمانده و عصبانی کرده‌اند که او نیز خود را عقب‌کشانده است و به اندازه‌ای در امور دخالت می‌کنند که حتی نظام‌السلطنه نیز از عصبانیت از خود بی‌خود شده است.

۲. آلمانی‌ها تا پایان جنگ هم هرگز در ایران صاحب نفوذ نمی‌شوند و به ایرانیان هیچ خدمتی نمی‌توانند بکنند. رفتار آلمانی‌ها (و شک نیست که این رفتار از حسن نیت آنان سرچشمه می‌گیرد) با مأموران کاملاً بی‌تجربه، در مقابل خشونت ترک‌ها، هیچ ثمری نخواهد داشت. آنان خود نیز این امر را دریافته و مات شده‌اند. آقای نادولنی اظهار داشت: «وظیفه اصلی من این است که با اطمینان، عقد قرارداد صلح را به ایرانیان وعده بدهم و تنها در این هنگام است که دولت آلمان می‌تواند برای آنان کاری انجام دهد. ولی اینک وضع نظامی ایران از اهمیت افتاده است و حالا زمان تغییر شکل امور اداری و سیاسی نیست. آلمان هنگام عقد قرارداد صلح آن‌چه را که بتواند، برای ایران انجام خواهد داد، همان‌طور که شکل امور نظامی نیز تغییر خواهد یافت. اگر من بتوانم به ایرانیان بقبولانم که به همین حد قناعت کنند و امیدوار باشند، وظیفه خود را انجام یافته می‌دانم. او هم چنین اظهار داشت: «من با وزیر خارجه عثمانی صحبت کرده‌ام. او نیز درباره ایران با من هم‌رای است و مقامات پایین‌تر عثمانی نیز نظر دیگری در این باره ندارند. اینک تنها نگرانی، مسئله پیش‌رفت نظامی عثمانی‌ها است. مسایل سیاسی و دیگر مسایل، در درجه دوم اهمیت قرار

دارند».

بی‌چاره نادولنی! او نمی‌تواند تصوّر کند که نظر باب‌عالی در سیاست داخلی و خارجی از دروازه‌های استانبول فراتر نمی‌رود. با وجودی که عثمانی‌ها طرف‌داران «عدم مرکزیت» را در همه جا به دار می‌کشند، خود آنان در دریای «عدم مرکزیت» غوطه‌ورند. هر مأمور تُرک وقتی مقداری احساس زورمندی کند، خود را مستقل می‌پندارد و روش خاص خود را اعمال می‌کند. به این ترتیب باعث بدبختی می‌شود و باب‌عالی را به بدترین وجهی به فلاکت می‌کشاند.

۳. نظام‌السلطنه با دولت تهران و کابینه به تفاهم رسیده است (و شما می‌دانید از چه طریق)، از طریق فرزند فرمانفرما که پیوسته با او است و اینک می‌خواهد او را حاکم همدان کند، برای امنیت شخصی خود تدابیری اندیشیده است.

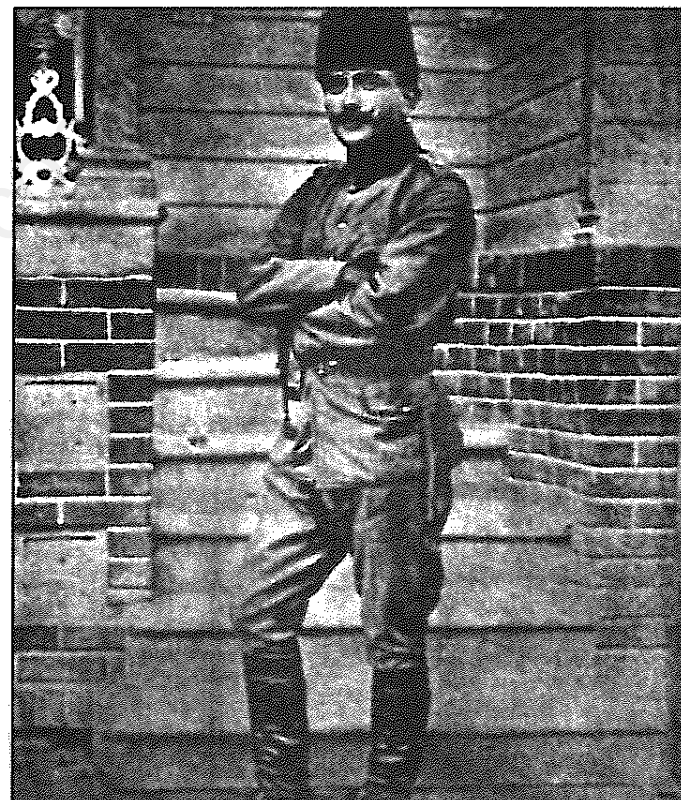
او نیز به کلی درباره آلمانی‌ها ناامید است و خود را به آغوش عثمانی‌ها افکنده. او به‌خوبی می‌تواند به مقاصد آنان خدمت کند. به‌جای طلایی که تابه‌حال از آلمانی‌ها می‌گرفت (تنها وسیله‌ای که آلمانی‌ها برای ایجاد نفوذ به آن دست می‌زدند)، وی در آینده همان روش قدیمی ایرانی را که کشیدن آخرین رمق زیردستان و گرفتن جرمه است، تعقیب خواهد کرد، البته با کمک گرفتن از چاکرانی که برای مقاصد شخصی، تربیتشان کرده است. اما وی نمی‌تواند وفاداری و فداکاری‌ای را که خواهان آن است، از خائنین انتظار داشته باشد».



منابع و مآخذ



- بهار (ملک الشعراء)، محمدتقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی؛ انقراض قاجاریه، ج ۱، تهران، ۱۳۲۳
- رکنزاده آدمیت، فارس و جنگ بین الملل، تهران، ۱۳۱۲
- رکنزاده آدمیت، دلیران تنگستانی، تهران، ۱۳۱۳
- شریف، علی اصغرخان، خون‌بهای ایران، ج ۲، تهران، ؟
- مکی، حسین، مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمدشاه قاجار، تهران، ۱۳۲۳



انور پاشا، فرمانده کل قشون عثمانی .

QUELLEN - UND LITERATURVERZEICHNIS

A. QUELLEN

۱. اسناد و منابع اولیه (Akten, Dokumente, Tagebücher usw.)

الف. اسناد منتشر نشده

Akten des Hauptarchivs des Auswärtigen Amtes, Abt. A:

- 1 . Reihe "Der Weltkrieg No 11^c, Akten betreffend Unternehmungen und Aufwiegelungen gegen unsere Feinde, Afghanistan und Persien"
- 2 . Reihe "Persien No 23, Akten betreffend den Anschluß Persiens an die Zentralmächte und die Türkei"
- 3 . Reihe "Persien No 24, Akten betreffend die Mission des Generalfeldmarschalls Freiherrn v.d. Goltz"

LOEBEN-Tagebuch (Teil 2, 26.2. 14.6.1917), im Original zur Verfügung gestellt von Herrn P.v. Loeben

FASTING-Tagebuch (24.11.1915-17.5.1917), in Abschrift zur Verfügung gestellt von Herrn E. Fasting

VOIGT-Tagebuch, Auszüge (6.9.1914-15.2.1915), in Abschrift zur Verfügung gestellt von Herrn Dr. G. Voigt

Telegrammverkehr zwischen Waßmuß und der deutschen Gesandtschaft in Teheran im WASSMUSS-Bericht (siehe unten A., II., a)



کاپیتان ادوارد دنوئل، مامور اطلاعاتی انگلیس، که در اسارت وطن پرستان ایرانی بود.

- ZUGMAYER-Tagebuch, in Auszügen veröffentl. bei Ducrocq and Moberly (siehe unten B.)
- Tagebuchezerpte bei Litten (in Flitterw. Passim, siehe unten A., II., b)
- Tagebuchezerpte und andere Dokumente bei Goltz (siehe unten A., II., b)
- Correspondence respecting the Affairs of Persia:
 Persia No.1 (1911) Cd.5656, No.1-5 (1912) Cd.6077, Cd.6103, Cd.6104, Cd.6105, Cd.6264, No.1-2 (1913) Cd. 6807, Cd. 7053, No.1 (1914) Cd. 7280.
- Navy (Oil Fuel): Agreement with the Anglo-Persian Oil Company, limited, (1914) Cd. 7419.
- East India (Sedition Committee, 1918): Report of Committee appointed to investigate Revolutionary Conspiracies in India, (1918) Cd. 9190.
- Agreement between His Majesty's Government and the Persian Government, signed at Teheran, 9 August 1919, (1919) Cmd. 300.
- Englische Dokumente zur Erdrosselung Persiens, Berlin 1917 (Herausgeber nicht genannt, laut AA-Akten: Perzynski)
- Cocks, F.S.: The Secret Treaties and Understandings, London 1918
- Die internationalen Beziehungen im Zeitalter des Imperialismus, Dokumente aus den Archiven der Zaristischen und der Provisorischen Regierung, dtsh. hg.v.O.Hoetzsch, 12 bde., Berlin 1931-43
- Die europäischen Mächte und die Türkei während des Weltkrieges, Bd. 2: Konstantinopel und die Meerengen, dtsh.hg.v.K.Kersten u. B.Mironow, Dresden 1930
- Soviet Documents on Foreign Policy, hg.v.J.Degras, Bd. 1, London 1951
- Empire de Perse. Ministère des Affaires Etrangères. Neutralité Persane. Documents diplomatiques 30 Sept. 1914-22 Mars 1915. Traduction du texte persan, Paris 1919
- Papers relating to the Foreign Relations of the United States, Suppl. Bde.. The World War, Washington 1928-33

- Berichte des Hanseatischen Gesandten zu Berlin, Dr. Sieveking, an die Senatskommissionen für Reichs u. Auswärtige Angelegenheiten der Hansestädte Hamburg, Bremen u. Lübeck (Benutzt: Lübecker Kopien im Archiv der Hansestadt Lübeck)
- India.-Foreign and Political Department:
 Telegramms dealing with the Threat to the Persian Oil, o.O. 1915 (Unveröffentl.Dienstexemplar aus dem Nachlaß von Sir A.T. Wilson im Britischen Museum, London, press mark I.S. 209/2)
- India.-Foreign and Political Department:
 Treaties and Undertakings in Force between the British Government and the Shaikh of Mohammerah, 1899-1919, Calcutta (Superintendent Government Printing, India) 1919 (Unveröffentl. Dienstexemplar aus dem Wilson-Nachlaß im Brit. Museum, press mark I.S. 158/2 (6))
- India.-Foreign and Political Department:
 List of Assurances and Undertakings in Force between the British Government and the Shaikh of Mohammerah, 1902-1919, o.O. 1920 (Unveröffentl.Dienstexemplar aus dem Wilson-Nachlaß im Brit. Museum, press mark I. S. 158)
- WILSON, A.T.: A Precis of the Relations of the British Government with the Tribes and Shaikhs of Arabistan, Bushire 1911 (Unveröffentl. Schreibmaschinendurchschrift aus dem Wilson-Nachlaß im Brit.Museum, press mark 9057.i.15)
- ب. اسناد منتشر شده
- Die Große Politik der Europäischen Kabinette 1871-1914. Sammlung der Diplomatischen Akten des Auswärtigen Amtes, hg.v.I.Lepsius, A.Mendelssohn-Bartholdy, F.Thimme, 40 Bde., Berlin 1922-1927
- Die deutschen Dokumente zum Kriegsausbruch, hg.v.M. Montgelas u. W. Schücking, 4 Bde., Berlin 1919
- GRIESINGER-Tagebuch, veröffentl. in Griesinger, W.: German Intrigues in Persia, the Diary of a German Agent, the Niemeayer Expedition through Persia to Afghanistan and India, London 1918

- VOIGT-Manuskript, Auszüge aus einem biographischen unveröffentlichten Buchmanuskript in Abschrift zur Verfügung gestellt von Herrn Dr.G.Voigt
- PREUSSER-Interview, Notizen eines Interviews des Verfassers mit Herrn Dr.C.Preusser im Februar 1955
- STERN-RUBARTH-Interview, Protokoll d.Verfassers von einem Interview mit Herrn Dr.Stern-Rubarth im November 1954 in London, von Herrn Dr.St.-R. durchgesehen und ergänzt
- SEILER, F.: Die deutsche Aktion in Persien im Weltkriege, Prüfungsarbeit des Dragomans Seiler für das Konsulexamen, eingereicht im März 1920, zur Verfügung gestellt von Herrn Gesandten a.D. v.Blücher

- Bergdahl, S. Polisrapport från Teheran, Stockholm 1917
- Bernstorff, Graf J. Erinnerungen und Briefe, Zürich 1936
- Bethmann Hollweg, Th.v. Betrachtungen zum Weltkriege, 2 Bde. Berlin 1919-22
- Blücher, W.v. Zeitenwende in Iran, Erlebnisse und Beobachtungen, Biberach a.d.Riss 1949
- Churchill, W. The World Crisis 1914-1918, 4 Bde. London 1923-27
- Dickson, W.E.R. East Persia, a Backwater of the Great War, London 1924
- Douglas, J.A. The Bushire-Shiraz Road, in: JCAS., X (1923), S. 104-22
- Dunsterforce, L.Ch. The Adventures of Dunsterforce, London 1920

ب. منتشر شده

۲. منابع اولیه

الف. اسناد منتشر نشده

- DRUFFEL-Bericht, für private Zwecke angefertigter Bericht aus dem Jahre 1919, zur Verfügung gestellt v.Herrn Generalkonsul a.D. Dr. E.v.Druffel
- EDWALL-Bericht (Rapport EDWALL), "Colonel, ex-commandant de la Gendarmerie Gouvernementale de la Perse, Capitaine G.L. Edwall, avec rapport concernant les événements survenus en Perse depuis Décembre 1914 jusque en Janvier 1916, Baden-Baden, 18-7-1916", entnommen der Reihe "Persien No.22" der AA-Akten (A 20002/16)
- NIEDERMAYER-Bericht, "Allgemeiner Bericht über den Verlauf der deutschen Expedition nach Persien und Afghanistan", Kirmānsāh, November 1916, in Abschrift zur Verfügung gestellt von Herrn Dr.F.Niedermayer
- ROEVER-Bericht, offizieller Bericht des Konsulatsverwesers W.Roever für die Zeit vom 14.1.1916 bis zum 27.3.1918, Mossul, Juni 1918, zur Verfügung gestellt von Frau A.Roever
- SEILER-Bericht, "Politischer Bericht über die Tätigkeit der Hauptgruppe Persien der Afghanistanexpedition in Isfahan - 6. Mai bis 24. November 1915", Kirmānsāh, Dezember 1916, in Abschrift zur Verfügung gestellt von Herrn Dr.F. Niedermayer
- WASSMUSS-Bericht, offizieller Bericht des Konsuls W.Waßmuß über sein Tätigkeit in Südpersien für die Zeit von 1915 bis 1919, verfaßt vermutlich im Jahre 1920, zur Verfügung gestellt von Frau I. Waßmuß
- ZUGMAYER-Bericht, "Bericht über die Tätigkeit der Balutschistan-Gruppe der deutschen Afghanistan-Expedition (Hptm. Niedermayer), erstattet vom Gruppenführer Prof.Dr.Erich Zugmayer", ohne Datum der Abfassung, in Abschrift zur Verfügung gestellt von Herrn Dr.F.Niedermayer
- NIEDERMAYER-Manuskript I, undatiert (Anfang zwanziger Jahre), in Abschrift zur Verfügung gestellt von Herrn Dr.G. Voigt
- NIEDERMAYER-Manuskript II, undatiert (Anfang zwanziger Jahre), in Abschrift zur Verfügung gestellt von Herrn Dr.G.Voigt

- Kossagowski, Gen. Iz Dnewonika (Tagebuch des Kommandeurs der persischen Kosakenbrigade), in: Noji Vostok, Moskau, Nr. IV, 1923 (nicht herangezogen!)
- Kress von Kressenstein, F.Frhr. Mit den Türken zum Suezkanal, Berlin 1938
- Kühlmann, R.v. Erinnerungen, Heidelberg 1948
- ✕ Litten, W. Persische Flitterwochen, Berlin 1925
- Leverkuehn, P. Posten auf ewiger Wache, Essen 1938
- ✕ Ludendorff, E. Meine Kriegserinnerungen 1914-1918, Berlin 1919
- Lührs, H. Gegenspieler des Obersten Lawrence, Berlin 1936
- Malleon, Sir W. The British Military Mission to Turkestan 1918-20, Lecture before CAS. on Jan. 24, 1922, in: JCAS., IX (1922), S. 97-110
- Mikusch, D.v. Waßmuß, der deutsche Lawrence, Leipzig 1937
- ✕ Nadolny, R. Mein Beitrag, Wiesbaden 1955
- O.(skar) N.(iedermayer) Meine Rückkehr aus Afghanistan, Privatdruck München 1918
- Niedermayer, O.v. Unter der Glutsonne Irans, Kriegserlebnisse der deutschen Expedition nach Persien und Afghanistan, Dachau 1925
(später unter veränderten Titeln: Im Weltkrieg vor Indiens Toren, der Wüstenzug der deutschen Expedition nach Persien und Afghanistan, Hamburg 1936, -
Krieg in Irans Wüsten, Erlebnisse der deutschen

- ✕ Dyer, R.E.H. The Raiders of the Sarhad, being the Account of a Campaign of Arms and Bluff against the Brigands of the Persian-Baluchi Border during the Great War, London 1921
- ✕ Erdmann, H. Im Heiligen Krieg nach Persien, Ullstein Kriegsbücher Nr. 37 Berlin 1918
- Erzberger, M. Erlebnisse im Weltkrieg, Stuttgart u. Berlin 1920
- Fischer, A. Orient, Stuttgart 1924
- ✕ Gleich, G.v. Vom Balkan nach Bagdad, militärpolitische Erinnerungen aus dem Orient, Berlin 1921
- ✕ Goltz, C.Frhr.v.d. Denkwürdigkeiten, bearbeitet u.hg.v. F.Frhr. v.d.Goltz u. W.Foerster Berlin 1929
- Guse, F. Der Armenieraufstand 1915 and seine Folgen, in: Wissen und Wehr, H. 10 (1925), S. 609-21
- ders. DieKaukasusfrontimWeltkrieg,biszumFriedenvonBrest, Leipzig 1940
- ✕ Hentig, W.O.v. Meine Diplomatenfahrt ins verschlossene Land, Ullstein kriegsbücher Bd. 32 Berlin 1918
(später unter d. Titel: Ins verschlossene Land, ein Kampf mit Mensch und Meile, Spurbücherei Bd. 2, Potsdam 1928 (Neuausgabe 1943))
- ders. Heimritt durch Kurdistan, Potsdam 1943
- ✕ Kiesling, H.v. Mit Feldmarschall von der Goltz Pascha in Mesopotamien und Persien, Leipzig 1922 (Berlin 1926)

۳. منابع ثانوی

- † Afschar, M. La question persane et la rivalité anglo-alle-mande en Asie, une réponse à Lord Curzon, Genf 1918
- † ders. Problème persan et la Paix, Lausanne 1919
- † ders. La politique européenne en Perse, quelques pages de l'histoire diplomatique (Diss. Lausanne), Berlin 1921
- Aga Khan Die Memoirendes Aga Khan, Menschen und Zeiten Wien-München-Basel 1954
- Allen, W.E.D. u. Muratoff, P. Caucasian Battle-Fields, a History of the Wars on the Turko-Caucasian Border 1828-1921, Cambridge 1953
- Alp, T. (pseud. f. M. Cohen) Türkismus und Pantürkismus, Weimar 1915
- Ameer Ali The Rights of Persia, Substance of a Paper read at the Central Asian Society on 26th June 1918, London 1919
- ders. persia and the Conference, in: English Review, 28 (1919), S. 134-9
- ders. Afghanistan and the German Threat, in: The Edinburgh Review, CCXXVIII/465 (1918), S.59-72
- Arnold, Sir T.W. The Caliphate 632-1924, London 1924
- † Bauer, H. Die englisch-russischen Gegensätze in Persien, das Abkommen vom 31. August 1907 und seine Auswirkungen, Diss. Tübingen 1940
- † Becker, C.H. Deutschland und der Islam, Der deutsche Krieg, Heft 3,

- † ders. u.E.Diez Expedition nach Persien und Afghanistan, Hamburg 1940)
- Nogales, R.de Afganistan, Leipzig 1924
- Nystföm, P. Vier Jahre unter dem Halbmond, Berlin 1925
- O'Connor, Sir F. Fem år i Persien som gendarm-officer, Stockholm 1925
- Pomiankowski, J. On the Frontier and Beyond, a Record of Thirty Years' Service, London 1931
- Pravitz, H. Der Zusammenbruch des Ottomanischen Reiches, Erinnerungen an die Türkei aus der Zeit des Weltkrieges, Zürich-Leipzig-Wein 1928
- Sanders, L.v. Från Persien i stiltje och storm, Stockholm 1918
- Stern-Rubarth, E. Fünf Jahre Türkei, Berlin 1919
- Sykes, Sir P.M. Drei Männer suchen Europa, München 1948
- ders. History of Persia, 2 Bde. London 1951 (3rd ed. repr.)
- ders. Persia and the Great War, in: JCAS., X (1923), S. 175-87
- ders. The Defence of Abadeh, in: Blackwood's Magazine, CCXII/1284 (1922), S. 492-99
- Wilson, Sir A.T. Loyalties, Mesopotamia 1914-1917, London 1930
- ders. S.W.Persia, a Political Officer's Diary, 1907-1914 London-New York-Toronto 1941

- Chéradame, A. Le plan Pan-German démasqué.
Paris 1916
engl.: The Pan-German Plot Unmasked,
New York 1918
- Chirol, V. The Middle Eastern Question or some Political
Problems of Indian Defence,
London 1905
- ders. India,
The Modern World, vol. 5
London 1926
- Churchill, R.P. The Anglo-Russian Convention of 1907,
Iowa 1939
- Collen, Sir E.H.H. The Defence of India, Lecture before the CAS. on
March 14, 1906,
in: Proceedings of the CAS., 1906
- Curzon, G.N. Lord Persia and the Persian Question, 2 Bde.
London 1892
- Demorgny, G. Essai sur l'administration de la Perse,
Paris 1914
- ders. Les institutions financières en Perse,
Paris 1915
- ders. La question persane et la guerre,
Paris 1916
(Aufsätze unter gleichem Titel in: Revue Politique et
Parlementaire, XXII/84 (1915), S. 100-12, u.
Larousse Mensuel Illustré, III/107 (1916), S. 655-59)
- ders. Méthodes turco-allemandes en Perse,
in: Le Revue de Paris, XXII/2 (1915), S. 194-224
- Despagnet, F. Cours de droit international public,
Paris 1899
- Donaldson, D.M. The Shi'ite Religion,
London 1933

- Stuttgart-Berlin 1914
- Bérard, V. Révolutions de la Perse, les provinces, les peuples et
le gouvernement du Roi des Roise,
Paris 1910
- Blennerhassett, R. The German March to the Persian Gulf,
in: National Review, XLVIII (1903)
- Blum, J. L'Allemagne en Orient après la guerre balkanique,
in: La Revue Politique Intern., Août 1914
- Bonfils, M. Lehrbuch des Völkerrechts,
dtsh. Berlin 1904
- Brandenburg, E. Von Bismarck zum Weltkrieg,
Leipzig 1939
- Brandes, G. Das Verbrechen Englands und Rußlands an Persien,
dtsh. v. W.P. Larsen, in: DNO., II/11-12 (1918), S. 547-52
(noch im gleichen Jahr als Sonderdruck des DNO.,
vorher in: Das junge Europa, IX/6-7 (1917), S. 41-55)
- Brockelmann, C. Geschichte der islamischen Völker und Staaten,
München-Berlin 1943
- Browne, E.G. The Responsibility of the Russian Government for
the Chaos now existing in Persia,
Newcastle-upon-Tyne 1909
- ders. The Persian Revolution of 1905-1909,
Cambridge 1910
- ders. The Reign of Terror at Tabriz, England's Responsibility,
London 1912
- ders. The present Situation of Persia,
in: Contemporary Review, CII (1912), S. 631-42
- ders. A History of Persian Literature in Modern Times
(A.D. 1500-1925),
Cambridge 1924
- Chamberlin, W.H. Die russische Revolution 1917-1921, 2 Bde.
Frankfurt a.M. 1958

- Greenfield, J. Kalifat und Imamats,
in: Blätter für vergleichende Rechtswissenschaft
u. Volkswirtschaftslehre, XI (1915)
- Grey of Fallodon,
E. Lord Twenty-five Years 1892-1916, 2 Bde.,
London 1925
- ۲۲۷
Grothe, H. Wanderungen in Persien, Erlebtes und Erschautes
Berlin 1910
- ders. Meine Studienreise durch Vorderasien 1906-1907,
in: Beiträge zur Kenntnis des Orients, VI (1908),
S. 66-148
- ders. Die Asiatische Türkei und die deutschen Interessen,
Gedanken zur inneren Umgestaltung des
osmanischen Reiches und zu den Zielen der
deutschen Kulturpolitik,
Der Neue Orient, Heft 9, Halle a.d.S. 1913
- ders. Deutschland, die Türkei und der Islam, ein Beitrag
zu den Grundlinien der deutschen Weltpolitik im
islamischen Orient,
Zwischen Krieg und Frieden, Heft 4, Leipzig 1914
- Hallgarten, G.W.F. Imperialismus vor 1914, 2 Bde.,
München 1951
- Hannekum, W. Persien im Spiel der Mächte 1900-1907, ein Beitrag
zur Vorgeschichte des Weltkrieges, Historische
Studien, Nr. 331, Berlin 1938
- Hartmann, R. Die Religion des Islam,
Kolonialwissenschaftliche Forschungen, Bd. 5,
Berlin 1944
- ۲۳۰
Hedin, S. Zu Lande nach Indien durch Persien, Seistan,
Belutschistan, 2 Bde.,
Leipzig 1910
- des. Bagdad, Babylon, Ninive,
Leipzig 1918

- Ducrocq, G. Les Allemands en Perse,
in: RMM., LIV (1923), S. 55-199 (vorausgehend
S. 3-51 N.N.: La politique de l'Allemagne en pays
musulmans)
- Earle, E.M. Turkey, the Great Powers and the Baghdad Railway,
London - New York 1923
- Emeljanow, A.G. Persidski front,
Berlin 1923 (nicht herangezogen)
- Endres, F.C. Der Weltkrieg der Türkei,
Berlin 1920
- ۲۳۱
Farman-Farma, H. The Last Phase of the Qajar Monarchy:
A Study of the Political and Diplomatic History of
the Persian People, 1914-1925
Diss.phil. Georgetown-Washington D.C. 1953
- Fatemi, N.S. Oil Diplomacy,
New York 1954
- Fatollah Khan Djalali Die verfassungs- und staatsrechtliche Entwicklung
Persiers im 20. Jahrhundert.
Marburg 1934
- Fraser-Tytler, W.K. Afghanistan, a Study of Political Developments in
Central and Southern Asia,
London - New York - Toronto 1953
- Gamälzāda, S.M. A. Lebensläufe persischer Politiker,
(Dschemalzadeh)
in: DNO., S. 348-50, II (1918)
- ۲۳۲
Geyer, D. Die Sowjetunion und Iran, eine Untersuchung zur
Außenpolitik der UdSSR im Nahen Osten,
Forschungen u. Untersuchungen z. Zeitgeschichte,
Nr. 16, Tübingen 1955
- Gottlieb, W.W. Studies in Secret Diplomacy during the First World War,
London 1957
- Graves, Ph. The Life of Sir Percy Cox,
London-Melbourne 1941

- Kleen, R. Lois et usages de la neutralité d'après le droit international conventionnel et coutumier des états civilisés,
2 Bde.,
Paris 1898-1900
- ۱۰۰۲ Kohn, H. Geschichte der nationalen Bewegung im Orient,
Berlin 1928
- Kraelitz-Greifenhorst, F.v. Die Fetwa über den Heiligen Krieg,
in: Österreichische Monatsschrift für den Orient,
XLI/1 u.2 (1915), S. 19-21
- Kruck, A. Geschichte des Alldeutschen Verbandes 1890-1939,
Veröffentl.de.Instituts f. Europäische Geschichte,
Bd. 3, Wiesbaden 1954
- Lamington, Lord The Persian Press and Persian Journalism,
Persia Society Monograph, May 1913, No.40
- Larcher, M. La guerre turque dans la guerre mondiale,
Paris 1926
- Lenczowski, G. Russia and the West in Iran 1918-1948,
a Study in Big-Power Rivalry,
Ithaca - New York 1949
- ۱۰۰۳ Lettau, C. Die russisch-persischen Beziehungen 1907-1911,
Diss.Kiel 1949
- Lewin, E. The German Road to the East,
an Account of the «Drang nach Osten»,
London 1916
- Linnenbrink, D. Die englisch-russische Entente vom 31.8.1907 und
Deutschland,
Diss. Münster 1930
- ۱۰۰۴ Litten, W. Die neue persische Verfassung, Übersicht über die
bisherige gesetzgeberische Arbeit des persischen
Parlaments,
Beiträge zur Kenntnis des Orients, Bd. 4, Halle 1908,
S. 1-51

- ۱۰۰۵ Hedim, S. Persien und Mesopotamien, zwei asiatische
Probleme,
Leipzig 1923
- Hentig, W.O.v. Afghanistan,
in: Jahrbuch der Weltpolitik 1943 (hg.v.F.A.Six), S. 632-6
- Hindenburg, P.v. Aus meinem Leben,
Leipzig 1920
- Hoffmann, R.J.Sch. Great Britain and the German Trade Rivalry,
1875-1914,
Philadelphia 1933
- Hueber, R. Die Bagdadbahn,
Berlin 1943
- Hubbard, G.E. From the Gulf to Ararat,
London 1916
- ۱۰۰۶ Jäckh, E. Deutschland im Orient nach dem Balkankrieg,
München 1913
- ders. Der goldene Pflug,
Stuttgart 1954
- ۱۰۰۷ Jäger, Th. Persien und die Persische Frage,
Deutsche Orient-Bücherei, Bd. 14,
Weimar 1916
- Jäschke, G. Die Bagdadbahn im Weltkriege,
in: Orientrundschaue, Heft 8 (1935), S. 89 ff.
- ders. Der Turanismus der Jungtürken, zur osmanischen
Außenpolitik im Weltkriege,
(in: Welt des Islam, Bd. 23)
Leipzig 1941 also Sonderdruck
- Kaurimsky, E. Der Heilige Krieg vom Scheriat'srechtlichen
Standpunkt,
in: Österreichische Monatsschrift für den Orient,
XLI/1 u.2 (1915), S. 21-4
- Kautsky, K. Wie der Weltkrieg entstand,
Berlin 1919

- Den Haag 1955
- Mittwoch, E. Deutschland, die Türkei und der Heilige Krieg, Kriegsschriften des Kaiser-Wilhelm-Dank, Heft 17, Berlin 1914
- Moberly, F.J. (History of the Great War based on Official Documents) The Campaign in Mesopotamia 1914-1918, (HGW) 4 Bde. London 1923-26
- Mühlmann, C. Deutschland und die Türkei 1913-1914, die Berufung der deutschen Militärmission nach der Türkei 1913, das deutsch-türkische Bündnis 1914 und der Eintritt der Türkei in den Weltkrieg, Politische Wissenschaft, Heft 7, Berlin 1929
- ders. Das deutsch-türkische Waffenbündnis im Weltkriege, Leipzig 1940
- Nicolson, H. Curzon: The Last Phase, 1919-1925. a Study in Post-War Diplomacy, London 1934
- Niedermayer, O. Die Persien-Expedition, in: Mitteilungen d. Geogr. Gesellschaft, München 1913. VIII. S. 32-40 u. 177-88
- Oncken, H. Das Deutsche Reich und die Vorgeschichte des Weltkrieges, Der große Krieg 1914-1918 Bde. 6 u. 7 Leipzig 1933
- Oncken, H. Die Sicherheit Indiens, ein Jahrhundert englischer Weltpolitik, Berlin 1937
- Oppenheim, L. International Law, Bd. 2 : War and Neutrality, London 1906

- Litten, W. Persien, von der "pénétration pacifique" zum "Protectorat", Urkunden und Tatsachen zur Geschichte der europäischen "pénétration pacifique" in Persien 1816-1919, Berlin-Leipzig 1920
- ders. Wer hat die persische Neutralität verletzt? 14 Punkte zur Frage der persischen Neutralität und zur persischen schwarzen Liste, Berlin-Leipzig 1920
- Liszt, F.v. Das Völkerrecht, Berlin 1910
- Machray, R. The Germans in Persia, in: The Fortnightly Review, DXC (1916), S. 342-53
- ders. Persia and the Frustration of German Schemes, in: The Fortnightly Review, DXCV (1916), S. 34-44
- Malleson, Sir W. The British Military Mission to Turkestan 1918-20, Lecture before CAS. on Jan 24, 1922, in: JCAS., IX (1922), S. 97-110
- Martchenko, M. Un voyage en Perse pendant la révolution russe, les agissements allemands, Paris 1920
- Martens, F.v. Völkerrecht, 2 Bde., dtsh. Berlin 1886
- Martin, B.G. German - Persian Diplomatic Relations 1873-1912, Den Haag 1959
- Meakin, A. Life in Russian Turkestan, and Germany's Menace to India, in: JCAS., VI (1919), S. 3-11
- Meyer, H.C. Mitteleuropa in German Thought and Action, 1815-1945,

- Rüdt v. Collenberg, L. Die persische Frage und die Einkreisung Deutschlands,
in: Archiv für Politik u. Geschichte, VII (1923), S.333-53
- Ryder, C.H.D. The Demarcation of the Turco-Persian Boundary in 1913-14,
in: Geographical Journal, LXVI (1925), S. 227-42
- Shuster, W.M. The Strangling of Persia, a Record of European Diplomacy and Oriental Intrigue,
London-Leipzig 1912
- Simpson, M.G. The Indo-European Telegraph Department,
in: JRSA., LXXVI/3928 (1928), S. 382-94
- Spuler, B. Rußlands Orientpolitik,
in: Geschichtliche Landeskunde und Universalgeschichte, Festgabe H.Aubin, Hamburg 1950, S. 183-92
- ders. Iran im Spiel der Weltmächte im 20. Jahrhundert
in: Die Welt also Geschichte, XIV/2 (1954), S. 119-131
- Stahl, F.C. Botschafter Graf Wolff Metternich und die deutsch-englischen Beziehungen,
Diss. Hamburg 1951
- Stachlin, K. Das äußere und das innere Problem im heutigen Indien,
Heidelberg 1908
- Staley, E. Business and Politics in the Persian Gulf: The Story of the Woencckhaus Firm,
in: Political Science Quarterly, XLVIII/3 (1933), S. 367-85
- Stoddard, L. How Persia Died: A Coroner's Inquest,
in: The Century Magazine, XCIX/3 (1920), S. 317-27

- Pavlovitch, M. La brigade russe en Perse,
in: RMM., XV (1911), S. 319-39
- Picheon, J. Les origines orientales de la guerre mondiale,
Paris 1937
- Raab, A. Die Politik Deutschlands im Nahen Osten von 1878-1909,
Wein 1936
- Rawlinson, A. Adventures in the Near East 1918-22,
London - New York 1923
- Retter, W. Die persische Kosakenbrigade,
in: KNO., III/5 (1916), S. 166-96
- Ritter, A. Nordkap-Bagdad, das politische Programm des Krieges,
Frankfurt / M. 1916
- Rivier, A. Lehrbuch des Völkerrechts,
Stuttgart 1899
- Rohrbach, P. Persien und die deutschen Interessen, Deutsche Kolonial-Gesellschaft, Verhandlungen, Bd. VI,
S. 1-9, Berlin 1901
- ders. Die Bagdadbahn,
Berlin 1911
- ders. Deutschland unter den Weltvölkern,
Berlin 1912
- ders. Zum Weltvolk hindurch,
Stuttgart 1914
- ders. Weltpolitisches Wanderbuch,
Königstein / T.-Leipzig 1916
- Romberg. Konstantinopel-Kiautschau, ein asiatisches Kap-Cairo,
in: Weltverkehr u. Weltwirtschaft, Jan. 1913, S.433 ff.
- Ronaldshay, Earl of The Life of Lord Curzon,
3 Bde.
London 1928